

همه با هم



علیه فساد

سال سوم، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۹۶

مرکز مطالعات و پژوهش های سلامت اداری و مبارزه با فساد



همه باهم علیه فساد

گردآوری و ترجمه:

محمود مهدوی‌فر

سال سوم، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۹۷

**مرکز مطالعات و پژوهش‌های
سلامت اداری و مبارزه با فساد**



فهرست مطالب

۵	مقدمه
۷	گزیده اخبار و رویدادهای بین‌المللی در مبارزه با فساد
۱۷	کاربرد اخلاق فضیلت محور در مسئله فساد
۴۱	همبستگی میان فساد و نابرابری
۵۹	عملیات کارواش: اقدام علیه بزرگ‌ترین رسوایی فساد در تاریخ برزیل
۷۹	تجربه موفق گرجستان در مقابله با فساد اقتصادی و اداری
۸۵	معرفی کتاب: تعارض منافع: چالش‌ها و راه‌حل‌ها در تجارت، حقوق، پزشکی و سیاست‌گذاری عمومی

مطالب مندرج در این گزارش نشانگر دیدگاه نویسنده آن بوده و لزوماً نمایانگر دیدگاه سازمان بازرسی کل کشور نیست.

مقدمه

فساد موضوعی چند فرهنگی است و در همه جوامع به اشکال متنوع ظاهر می‌شود؛ اما تنوع فرهنگی فساد به معنای نبود پادزهری همگانی برای آن نیست. نویسندگان مقاله اول این مجموعه بر این باورند که علم اخلاق یکپارچه‌ای که بر پرورش شخصیت تأکید دارد می‌تواند ابزار مؤثری برای مقابله با فساد باشد. نظریه اخلاقی یکپارچه از تفاوت‌ها در نمود اخلاقی بین فرهنگی هم فراتر رفته و منافع و بایسته‌های اساسی شهروندی را شناسایی می‌کند.

در نوشتاری دیگر ارتباط میان فساد و نابرابری موردبررسی قرار گرفته است. حجم وسیعی از مطالعات گذشته در این زمینه منجر به ایجاد بحث‌های ضدونقیضی شده است؛ اما در سال‌های اخیر نویسندگان زیادی به بحث درباره این موضوع پرداخته‌اند که رشد مثبت اقتصادی لزوماً به معنای نابرابری کمتر نیست.

در بخش دیگری از فصلنامه حاضر به تشریح یکی از معروف‌ترین عملیات‌های ضدفساد جهان به نام «عملیات کارواش» پرداخته‌ایم که اقدامی علیه بزرگ‌ترین رسوایی فساد در تاریخ برزیل محسوب می‌شود. همچنین مانند شماره‌های پیشین تجارب موفق کشورهای دیگر در امر مبارزه با فساد را نیز در فصلنامه گنجانده‌ایم و معرفی کتاب نیز مطلب پایانی این مجموعه را تشکیل می‌دهد.

مرکز مطالعات و پژوهش‌های سلامت اداری و مبارزه با فساد

گزیده اخبار و رویدادهای بین‌المللی در مبارزه با فساد



بازداشت مقام ارشد وزارت داخله افغانستان به اتهام فساد^۱

انور کوهستانی، یکی از مقامات ارشد وزارت داخله افغانستان به اتهام اختلاس صد میلیون افغانی بازداشت شد. منابعی در داخل افغانستان گفته‌اند که وی به اتهام اختلاس صد میلیون افغانی بازداشت شده است. بازداشت این مقام ارشد وزارت داخل افغانستان در حالی است که چندی پیش نیز دو معاون سابق وزارت امور داخله به اتهام فساد اداری بازداشت شدند.

محرومیت مادام‌العمر سرمربی سابق تیم ملی فوتبال ازبکستان^۲



فدراسیون فوتبال ازبکستان در راستای مبارزه با فساد در فوتبال این کشور اعلام کرد، با توجه به آن که ساموئل بابایان در قرارداد بازیکنان پاختاکور دست داشته است و زمینه حضور بازیکنان در تیم‌های دیگر و تیم ملی این کشور را فراهم می‌کرد، به‌صورت مادام‌العمر از هرگونه فعالیت فوتبالی محروم شد. بابایان سرمربی تیم ملی فوتبال ازبکستان در انتخابی جام جهانی روسیه بود و دو بار برابر ایران قرار گرفت و هر دو بار تیم او شکست خورد.

بن همام به دریافت پول از کمیته برگزاری جام جهانی ۲۰۰۶ آلمان اعتراف کرد^۳

محمد بن همام، نایب رئیس پیشین فدراسیون جهانی فوتبال (فیفا) و رئیس سابق کنفدراسیون فوتبال آسیا اعتراف کرد که پس از اعطای امتیاز میزبانی جام جهانی ۲۰۰۶ به آلمان از سوی فیفا، ژرمن‌ها رقمی معادل ۶,۷ میلیون یورو به حساب او واریز کردند اما این پول جنبه رشوه نداشته است.

1. <http://www.yjc.ir/fa/news/6401239/>

2. <https://www.isna.ir/news/96102714400/>

3. <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1396/10/24/1627188>

بن‌همام که سال ۲۰۱۱ به دنبال افشای دست داشتن در فساد و رشوه‌دهی به اعضای فیفا برای کسب رأی در انتخابات ریاست این سازمان، به‌صورت مادام‌العمر از انجام هرگونه فعالیت مدیریتی در دنیای فوتبال محروم شد، در برنامه اشپورت رپورتاژ شبکه ZDF آلمان، اعتراف کرد که پولی از سوی ژرمن‌ها به حساب او واریز شد اما این وجه ربطی به تصمیم فیفا برای اعطای امتیاز میزبانی جام جهانی ۲۰۰۶ به آلمان نداشته است. او در این خصوص گفت:



بله، ۶,۷ میلیون یورو به حساب من واریز شد اما من مایلم بدانم که چرا آلمان به خاطر چیزی که پیش از آن از گرفتنش مطمئن شده بود، باید به من رشوه می‌داد؟

تصمیم فیفا برای اعطای امتیاز میزبانی جام جهانی ۲۰۰۶ به آلمان در سال ۲۰۰۰ اتخاذ شد و دو سال بعد ۶,۷ میلیون یورو از حساب کمیته برگزاری جام جهانی به حساب شرکتی تحت مدیریت بن‌همام واریز شد. مدیریت کمیته برگزاری جام جهانی ۲۰۰۶ آلمان بر عهده فرانس بکن‌باوئر و رابرت شاون فقید بود. بن‌همام در ادامه مصاحبه‌اش با ZDF در پاسخ به این سؤال که آیا واریز شدن وجه به حساب وی از سوی مسئولان کمیته برگزاری جام جهانی ۲۰۰۶ ربطی به موفقیت ژرمن‌ها در کسب این امتیاز داشته است یا نه، مدعی شد: نمی‌دانم، نه، البته که می‌دانم اما مرا ببخشید. فقط شما هستید که به این موضوع اهمیت می‌دهید نه هیچ شخص دیگری.

پلیس برزیل خواستار بازجویی از رئیس‌جمهوری این کشور شد^۱

پلیس به دنبال آن است که آیا تمر در قبال صدور حکم به نفع شرکت تدارکات رودمیرار (Rodrimar SA) رشوه دریافت کرده است یا خیر؟

1. <http://www.irna.ir/fa/News/82787204>

شرکت رودمیرار در بندر سانتوس (بزرگ‌ترین و مهم‌ترین بندر ساحلی آمریکای لاتین خدمات ارائه می‌کند.

این حکم که در ماه می (اردیبهشت و خرداد) صادر شد، ضرب الاجل قراردادهای با عنوان امتیازات بندرها (Port concessions) که به نفع متصدیان فعلی ارائه خدمات است را به تعویق انداخت.



این تحقیقات به چندین ادعای فساد مالی که به ریاست جمهوری تمر ضربه وارد کرده، اضافه شد. هرچند تابه‌حال او با پشتیبانی کنگره از محاکمه شدن دوری کرده است.

تمر نقش خود در این فساد را رد کرده است باین‌حال آنتونیو ماریز وکیل تمر گفت: او به این سؤالات پاسخ خواهد می‌دهد گرچه از نظر قانونی مجبور به انجام این کار نیست.

خویشاوند بان کی مون به پرداخت رشوه اعتراف کرد^۱

یکی از بستگان بان کی مون به ارتشاء بر سر فروش ساختمانی در ویتنام، اعتراف کرد. جو هیون بان، یکی از خویشاوندان بان کی-مون، دبیر کل سابق سازمان ملل به توطئه و نقض قانون اقدامات مرتبط با فساد خارجی در دادگاه فدرال منتهن اعتراف کرد. او به دلیل تلاش برای پرداخت ۲,۵ میلیون دلار رشوه برای نجات یک قرارداد املاک و مستغلات به ارزش ۸۰۰ میلیون دلار، به مدت یک سال با قید وثیقه آزاد بود.

این فرد ۳۹ ساله در جریان جلسه اعترافش اظهار کرد که اقدام به پرداخت رشوه کرده و می‌داند این کار حرکتی ناپسند بوده است.

دادگاه محاکمه وی در روز ۲۹ ژوئن برگزار خواهد شد. براساس قوانین قضایی فدرال، برای این پرونده مجازات حبس سه تا هفت سال در نظر گرفته خواهد شد.

1. <https://news.ir/news/9f0a102777541.html>

دو تن از وزرای دولت سابق زیمبابوه بازداشت شدند^۱

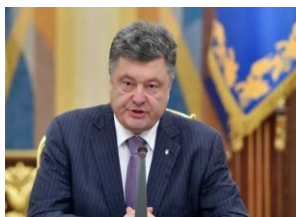
رسانه‌های محلی زیمبابوه از بازداشت دو تن از وزرای دولت رابرت موگابه رئیس‌جمهور پیشین این کشور به جرم سوءاستفاده از موقعیت خود و همچنین فساد خبر دادند.

براساس گزارش‌های رسیده، «والتر زمبی» وزیر خارجه سابق زیمبابوه و «ساموئل اوندنج» وزیر انرژی سابق این کشور روز جمعه بازداشت شده‌اند. کمیسیون مبارزه علیه فساد زیمبابوه زمبی را به جرم هدیه دادن چهار دستگاه تلویزیون به کلیسا در جریان برگزاری جام جهانی ۲۰۱۰ متهم کرده و معتقد است که وی پول خرید آن را بدون اجازه از اموال دولتی برداشت کرده است. این درحالی است که جرم اوندنج هنوز از سوی این کمیسیون اعلام نشده است.

لازم به ذکر است با اقدام به کودتای مخالفین رابرت موگابه در زیمبابوه که در ماه نوامبر سال گذشته میلادی رخ داد، «امرسون منانگوا» به ریاست جمهوری این کشور رسیده و جای وی را گرفت.

پوروشنکو: مقام‌های ارشد فاسد اوکراین محاکمه می‌شوند^۲

پوروشنکو رئیس‌جمهوری اوکراین گفت که محاکمه نخستین افراد متهم به فساد مالی از بین مقام‌های ارشد سابق دولتی در سال ۲۰۱۸ برگزار خواهد شد.



روزنامه روسی ایزوستیا با استناد به خبرگزاری اسپوتنیک و به نقل از رئیس‌جمهوری اوکراین نوشت:

مناطق اوکراین به‌زودی از ثمرات افزایش اختیارات بهره‌مند خواهند شد و دادگاه‌های جدید نخستین حکم‌ها را درمورد مقام‌های فاسد برکنار شده صادر خواهند کرد.

پوروشنکو گفت: در سال ۲۰۱۸ توسعه و پیشرفت اوکراین ادامه خواهد یافت و این امر امکان جذب گسترده سرمایه‌گذاری خارجی را فراهم

1. <http://www.fanousnews.ir/fa/news/101258/>

2. www.irna.ir/fa/News/82788021

می‌کند. وی همچنین وعده داد وضعیت جاده‌های کشور نسبت به پارسال بهتر شود و تسلیحات پیشرفته و جدید بیشتری در اختیار ارتش اوکراین قرار گیرد.

دولت اوکراین از طرف مردم و صندوق بین‌المللی پول برای انجام اصلاحات به‌ویژه مبارزه با فساد در لایه‌های مختلف حکومت در این کشور تحت فشار قرار دارد.

حبس سیاستمدار ارشد هندی به اتهام فساد^۱

یکی از رهبران کلیدی اپوزیسیون هند به سه سال و نیم حبس به اتهام مشارکت در فساد چند میلیون دلاری در این کشور زندانی شد. لالو پراساد یاداو ۶۹ ساله وزیر پیشین راه‌آهن هند و همچنین رئیس پیشین ایالت بیهار در شرق هند که یکی از فقیرترین و بزرگ‌ترین ایالت‌های این کشور است، به تحمل چندین سال حبس محکوم شد. دادگاه ضدفساد هند این سیاستمدار هندی را گناهکار اعلام کرد. وی متهم است که ۱۴۰ هزار دلار را از خزانه دولت خارج کرده است.

در ماه‌های اخیر، نزدیک به ۶۰ پرونده علیه برخی از سیاستمداران و مقامات عمومی به اتهام اختلاس و فساد در دولت به جریان افتاده است. با این حال این رهبر اپوزیسیون اتهامات را رد و اعلام کرده است که این اتهامات براساس انگیزه‌های سیاسی از سوی حزب حاکم اعلام شده است. پسر وی به خبرنگاران اعلام کرد: ما مطمئن هستیم که حبس یاداو به وثیقه تبدیل می‌شود. ما اطمینان کامل به روند قضایی داریم. یاداو یکی از منتقدان اصلی نارندرا مودی، نخست‌وزیر کنونی هند است. در گذشته نیز در سال ۲۰۱۳ به پنج سال حبس محکوم شد اما پس از تحمل دو ماه حبس در مقابل پرداخت وثیقه، از زندان آزاد شد.

1. <http://www.parsine.com/fa/news/403570/>

خسارت سه میلیارد دلاری پتروبراس به سرمایه‌گذاران آمریکایی^۱

شرکت نفتی پتروبراس به مبارزه حقوقی سه‌ساله سرمایه‌گذاران آمریکایی که از این شرکت شکایت کرده و خواستار جبران ضررهای بزرگشان بودند، پایان می‌دهد.

دادستان‌های برزیلی در سال ۲۰۱۴ پولشویی گسترده و رشوه در پتروبراس را افشا کردند. پتروبراس در قلب تحقیقات فساد برزیلی قرار داشت که "کارواش" نام گرفت و به سایر صنایع و کشورها گسترش یافت و شرکت‌های ساختمانی، بانک‌ها، کشتی‌سازی‌ها و سیاستمداران برجسته را درگیر ساخت.



توافق پتروبراس با سرمایه‌گذاران شاکی همچنان باید از سوی یک قاضی آمریکایی تأیید شود و طبق اعلام پتروبراس، در نتایج سه‌ماهه چهارم سال ۲۰۱۷ این شرکت منعکس خواهد شد و در سه نوبت پرداخت می‌شود.

پتروبراس اعلام کرده توافق اخیر شامل هیچ‌گونه اقرار به ارتکاب خلاف یا سوء رفتار از سوی این شرکت نیست و این شرکت قربانی اقداماتی بوده که از سوی مقامات برزیلی از جمله دادگاه عالی این کشور برملا شده است. این شرکت انتظار دارد همه شکایت‌های حقوقی در آمریکا حل و فصل شود اما این توافق، شامل جبران خسارت سرمایه‌گذارانی که اوراق بهادارشان را در برزیل خریده‌اند نمی‌شود.

به گفته برونو مونتانا، تحلیلگر برزیلی بانک "مورگان استنلی"، پتروبراس اختلافات حقوقی را زودتر از حد انتظار با هزینه کمتر از آنچه ناظران پیش‌بینی کرده بودند، حل و فصل کرد. این توافق همچنین ابهامات

مربوط به تعهدات مالی را رفع کرده و به این شرکت اجازه می‌دهد برای استفاده از نقدینگی آتی خود برنامه‌ریزی بهتری داشته باشد.

العبادی: فساد، داعش را وارد عراق کرد^۱

حیدر العبادی نخست‌وزیر عراق با تأکید بر ضرورت مبارزه با فساد در کشورش گفت: فساد اقتصادی و اداری همان 'عده خطرناکی' است که داعش را وارد عراق کرد. العبادی روز شنبه طی سخنانی در اجلاس سراسری پلیس این کشور همچنین حاکمیت روابط خویشاوندی و سایر وابستگی‌ها در درون دستگاه‌های پلیس و امنیتی را عامل فساد در کشور دانست.

نخست‌وزیر عراق با تأکید بر اهمیت نظم و انضباط و مبارزه با فساد در این کشور گفت همان‌طور که در بعد نظامی بر داعش پیروز شدیم، در مرحله جدید و از نظر امنیتی و اطلاعاتی نیز بر آن‌ها پیروز خواهیم شد. وی گفت: موفقیت ما در غلبه بر تروریسم در مرحله جدید بیش از هر زمان دیگری متکی به حمایت مردم به‌عنوان یک تکیه‌گاه قوی خواهد بود، همان‌طور که در جنگ نظامی علیه داعش چنین بود.

جنجال نقش فساد دولتی در ماجرای زیردریایی آرژانتین^۲

قوه قضاییه آرژانتین در ارتباط با گم‌شدن زیردریایی «آرا سن خوان» متعلق به نیروی دریایی این کشور، که توسط یک شرکت آلمانی ساخته شده، تحقیقات خود را در مقر نگهداری این زیردریایی در بوئنوس آیرس آغاز کرد.

قوه قضاییه آرژانتین همچنین تحقیقاتی را در ارتباط با دو شرکت آلمانی آغاز کرده است. یکی از این شرکت‌ها (فرواشتال) سازنده زیردریایی مزبور بوده است. دفاتر محلی این شرکت‌ها در آرژانتین مورد بازرسی قرار گرفته است. در همین رابطه یکی از نمایندگان ائتلاف دولتی در مجلس آرژانتین کیفرخواستی علیه سه وزیر دفاع پیشین آرژانتین ارائه کرده است.

1. <https://khabarfarsi.com/u/48932716>

2. <http://www.mardomsalari.net/4491/page/14/28879/>

سه وزیر یادشده در دوره ریاست جمهوری نستور کیرشنر (۲۰۰۳-۲۰۰۷) و دوره ریاست جمهوری همسر او کریستینا فرناندز کیرشنر (۲۰۰۷-۲۰۱۵) مسئولیت رهبری وزارت دفاع را در کشور به عهده داشتند. گفته می‌شود این وزیران در سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۱ در جریان تعمیرات بنیادین این زیردریایی، قراردادهایی را بدون اعلام عمومی، به دلخواه خود به شرکت‌های خاصی واگذار کرده‌اند که نوعی فساد اداری به شمار می‌رود.



گفته می‌شود سه وزیر یادشده شرایط را برای شرکت‌های آلمانی «فرواشتال» و «هاوکر» مساعد کرده و کمک کرده‌اند که آن‌ها نوسازی باتری‌ها و سیستم برق زیردریایی «آرا سن خوان» را به عهده بگیرند. زیردریایی «آرا سن خوان» متعلق به نیروی دریایی آرژانتین با ۴۴ سرنشین برای گشت زنی راهی آب‌های شهر اوشویا در نزدیکی جنوبی‌ترین نقطه آرژانتین شده بود.

کاربرد اخلاق فضیلت محور در مسئله فساد^۱



نویسندگان: چارلز گارفالو^۲، دین گوراس^۳،

توماس دی. لینچ^۴، سینثیا ای. لینچ^۵

1. The Innovation Journal: The Public Sector Innovation Journal, Volume 6(2), 2001, article 2.

2. Charles Garofalo

3. Dean Geuras

4. Thomas D. Lynch

5. Cynthia E. Lynch

مقدمه

باوجود همه چیزهای زشت و زیان‌باری که درباره فساد می‌توان گفت، نمی‌توانیم آن را به محلی‌گرایی متهم کنیم. فساد کاملاً چند فرهنگی است. در همه جوامع، به شکل‌های بیشمار ظاهر می‌شود و برخورد با آن از خصومت گرفته تا تحمل را شامل می‌شود. شاید از تنوع فرهنگی فساد این‌طور برداشت شود که هیچ پادزهر همگانی‌ای برای آن وجود ندارد. با این اوصاف، ما مدعی هستیم که می‌توان فساد را به‌مثابه مسئله جهانی اخلاقی و قانونی، بااخلاق فضیلت‌محور جهانی، به همراه سیاست‌ها و آیین‌نامه‌های ممیزی و نظارتی حل کرد. ما با این ادعای پیت‌ر دی‌لئون^۱ (۱۹۹۳) مخالفیم که «مدل اخلاق نظری» در مقابله با فساد، «به شکل ساده‌انگارانه‌ای خوش‌بینانه و بی‌اثر» است. در عوض، معتقدیم که علم اخلاق یکپارچه‌ای که بر پرورش شخصیت تأکید دارد، می‌تواند ابزار مؤثری برای مقابله با فساد باشد. استدلال می‌کنیم که رویکردهای ضدفساد کنونی، مثل لوایح سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) در مالیات‌بندی به پرداخت رشوه، ممیزی و مدیریت مالی ضروری هستند. بااین‌حال، این لوایح به‌تنهایی، برای کاهش فساد، اصلاً کافی نیستند. به نظر ما، نظریه اخلاقی یکپارچه باید شامل لوایح OECD باشد، اما از تفاوت‌ها در نمود اخلاقی بین فرهنگی هم فراتر برود و منافع و بایسته‌های اساسی شهروندی جهانی را شناسایی کند.

در این مقاله، از توسل به نظریه واحد اخلاقی برای مسائل اخلاقی عملی، مثل فساد، دفاع می‌کنیم. این کار را در اولین بخش مفصل این مقاله انجام می‌دهیم و به این اشاره می‌کنیم که افراد اخلاقی می‌توانند اخلاق فضیلت‌محور را همگانی، نه نسبی بدانند. بعد، موضوع فساد و اصلاحات مربوط به آن را بررسی می‌کنیم. در بخش بعدی، به این می‌پردازیم که

1. Peter deLeon's

ارزش‌های بنیادین در همه فرهنگ‌ها وجود دارند. در بخش پایانی، پیشنهاد می‌کنیم که چطور می‌توانیم اخلاق را در سازمان‌ها بهبود ببخشیم.

اخلاق همگانی

دو تن از نویسندگان این مقاله از نظریه اخلاقی واحد دفاع کرده‌اند؛ نظریه‌ای که سنت‌های اخلاقی مختلف را متحد می‌کند (گاروفالو و گوراس، ۱۹۹۹). آوردن آن استدلال‌ها در این مقال نمی‌گنجد. در عوض، به نظر می‌رسد یک جنبه از آن نظریه می‌تواند باورهای اخلاقی متفاوت، از فرهنگ‌های متفاوت را لحاظ کند. همان‌طور که در ابتدا پیشنهاد شد، نظریه اخلاقی واحد، غایت‌شناسی^۱، بایسته^۲، اخلاق فضیلت‌محور – که به نظریه‌های منش^۳ هم معروف است – و شهودگرایی^۴ را ترکیب می‌کند. غایت‌شناسی دسته‌ای از نظریات اخلاقی است که عملی را براساس پیامدهای آن اخلاقی یا غیراخلاقی می‌شمرد. فایده‌گرایی – نظریه‌ای که در آن خوب چیزی است که بیشترین نیک‌بختی را به ارمغان می‌آورد – نظریه غایت‌شناسی مسلط در دو قرن گذشته بوده است. بایسته گروهی از نظریه‌هایی است که هر عملی را بدون ارجاع به پیامدهایش، به‌خودی‌خود خوب یا بد می‌دانند. بیشتر نظریه‌های بایسته‌ای، مثل نظریه امانوئل کانت، ادعا می‌کنند که اخلاق هر عملی به پابندی آن به اصول بستگی دارد (وینت^۵، ۱۹۸۹). در شهودگرایی، همان‌طور که از اسمش پیداست، باور به این است که درکی اخلاقی وجود دارد که اخلاقی بودن هر عمل را می‌شناسد یا «شهود می‌کند»؛ همان‌طور که حس بینایی رنگ را درک

1. teleology

2. deontology

3. character

4. intuitionism

5. Windt

می‌کند. نظریه‌های منش براساس خصایص منشی که عمل نمایش می‌دهد، درباره خوبی یا بدی آن قضاوت می‌کنند.



از گذشته، محققان این چهار نظریه را در برابر هم می‌دانستند. ما برعکس آن‌ها، می‌گوییم که این نظریه‌ها چهار جنبه مختلف از یک نظریه اخلاقی واحد و پیچیده هستند. معتقدیم که کسی نمی‌تواند انتخابی غایت شناختی برای نتیجه‌ای مناسب از عمل اخلاقی بکند، بدون این که به اصلی اخلاقی استناد کند که خوب غایی را مشخص می‌کند. استدلال می‌کنیم که تعیین بایسته‌شناسانه اصول اخلاقی مناسب به تصدیق ضمنی نتایج بستگی دارد. می‌گوییم که «شهود» شهودگرایان این‌طور در نظریه‌های دیگر مشارکت می‌کند که از آن‌ها می‌خواهد قضاوت اخلاقی مشترک و پایه‌ای را برآورده کنند، اما از طرفی برای کشف منبع این شهود نامشخص هم به آن‌ها تکیه می‌کند. درنهایت، استدلال می‌کنیم که فضیلت‌های اخلاقی پذیرفته‌شده نظریه‌پردازان منش از نظر اخلاقی ارزشمند هستند، چون با سه نظریه دیگر همخوانی دارد. خلاصه این که ما می‌گوییم این نظریه‌های اخلاقی به جای این که مخالف هم باشند، جنبه‌های متفاوتی از یک نظریه اخلاقی واحد هستند. این موضوع خیلی شبیه تصویر ادراک‌شده از پارچه‌ای قرمز، طول موج رنگ قرمز و ساختار اتمی سطح پارچه است. همه این‌ها

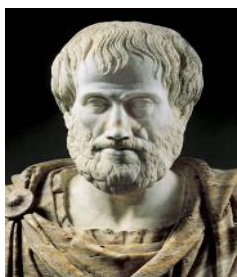
باهم یک موجودیت را به روش‌های متفاوت، اما متقابلاً همساز، توصیف می‌کنند.

در این مقاله، بر اخلاق فضیلت‌محور تمرکز می‌کنیم. استدلال می‌کنیم که اگرچه عادت‌های اخلاقی بسیار متنوع هستند، از نظر ویژگی‌هایی منشی که افراد در اعمالشان نشان می‌دهند، بین جوامع تناسب وجود دارد. اگرچه معتقدیم که درنهایت، فهم کاملی از هر یک از این چهار نظریه به نتیجه یکسانی ختم می‌شود، فکر می‌کنیم که نظریه‌های منش این را از بقیه واضح‌تر نشان می‌دهند. نشان دادن این یگانگی با استفاده از شهودگرایی دشوار است، چون شهود - حداقل شهود ظاهری - متغیر هستند و مثل سلايق، مبنای چندانی برای بحث نمی‌توانند باشند. تنها راه نشان دادن یگانگی غایی بین شهود بررسی تعداد بسیار زیادی مثال با این امید است که درنهایت، شهود تمام مشاهده‌گران باهم منطبق باشد.

غایت‌شناسی شاید رویکرد مفیدتری به‌دست دهد، اما تجربه ما نشان می‌دهد که استفاده از آن هم مشکل‌دار است. متوجه نوعی گرایش در حتی دقیق‌ترین اندیشمندان شدیم که غایت‌شناسی در کامل‌ترین معنای آن را (یعنی نظریه فایده‌گرایی که هرکسی باید بیشترین نیک‌بختی کل برای تمام کسانی که از اقداماتش متأثر شده‌اند، فراهم کند) با غایت‌شناسی در بدترین معنای آن (یعنی خودگزینی) مخلوط می‌کنند. گرایش دیگری هم به سوءتعبیر از هدف غایت‌شناختی وجود دارد که هدف آن را اکتساب ثروت و قدرت می‌دانند، درحالی‌که این‌ها اهداف غایت‌شناسان مهم‌تر نیست. اگرچه شاید بتوانیم این سوءتفاهم‌ها را اصلاح کنیم، اصلاحات ما به بحث مفصلی نیاز دارد که بازهم فراتر از حوصله این مقاله است. با این اوصاف، از آنجایی که هیچ‌کس عقلاً نمی‌تواند غایت‌شناسی را از نظریه‌های اخلاقی دیگر جدا کند، ملاحظات غایت‌شناسانه راه خود را به بحث ما باز می‌کنند. نکته آخر در اینجا به امانوئل کانت مربوط می‌شود؛ کسی که حامی اصلی بایسته محسوب می‌شود.

پرداختن به نظریه پیچیده او و ظرافت‌های تفسیرش به‌طور مختصر، بیشتر از آن که آموزنده باشد، حواس را پرت می‌کند. کوتاه این که در این مقاله، نظریه‌های اخلاق فضیلت‌محور را محض سهولت و ایجاز لحاظ می‌کنیم. با این حال، تصدیق می‌کنیم که تحلیل جامع‌تر باید شامل تمام اشکال اخلاق باشد.

ارسطو و اخلاق فضیلت‌محور



محققان ارسطو (۳۸۴ تا ۳۲۲ پیش از میلاد) را بانی پیدایش علم اخلاق فضیلت‌محور می‌دانند. او دو رساله در باب اخلاق، با عنوان‌های اوئدموس و نیکوماخوس نوشت. اوئدموس اولین ویراستار و شاگرد ارسطو و نیکوماخوس پسر او بود. ارسطو که احتمالاً

رساله اخلاق نیکوماخوس را در پنجاه یا شصت سالگی نوشت، جستارش را معطوف به کشف این موضوع کرد که چطور می‌توانیم به والاترین ایده‌آل خود از زندگی سعادت‌مند دست‌یابیم. پاسخ او این بود که انتخاب آگاهانه و آزاد، که از «اعتدال طلایی» معروف او استفاده می‌کند، به فضیلت روح ختم می‌شود (ارسطو: ۷).

ارسطو می‌گفت: «فضیلت انسان مقامی از منش است که انسان را خوب می‌کند و او را وامی‌دارد که کار خود را خوب انجام دهد» (ارسطو: ۳۷). نائل‌شدن به اخلاق‌مندی عالی کار راحتی نیست، زیرا مستلزم این است که شخص در اعتدال طلایی، جایی بین افراط و تفریط زندگی کند. هدف انجام کار درست، با آدم درست، تا جای درست، در زمان درست و به روش درست است. اگرچه این هدف واقع‌گرایانه است، ارسطو نائل‌شدن به این خوبی را نادر، ستودنی و شرافتمندانه می‌دانست (ارسطو: ۴۵).

برای اخلاق‌مند بودن، باید اخلاق را در زندگی هرروزه خود تمرین کنید؛ همان‌طور که تمرین می‌کنید تا عضلاتتان تقویت شود. چیزی نیست که بتوانیم به‌سادگی بفهمیم و بعد فقط با منطق آن را اعمال کنیم. چیزی است که باید خودبه‌خودی آن را زندگی کنیم. او فکر می‌کرد که همه ما می‌توانیم اخلاق‌مند باشیم، اما اکثرمان نمی‌توانیم چون باور داریم که صرف دانستن درباره اخلاق منجر به خوب بودن ما می‌شود.

بسیار فرق است بین دانستن و بودن. او می‌گفت که این توهم مثل این است که بیماری با دقت به حرف‌های پزشک گوش کند، اما به هیچ‌کدام از توصیه‌ها عمل نکند. او می‌گوید: «همان‌طور که جسم بیمار با چنین درمانی خوب نمی‌شود، روح انسان هم با چنین فلسفه‌ای خوب نخواهد شد.» (ارسطو: ۳۵).

ارسطو برخلاف نظریه‌پردازان بایسته‌شناس و غایت‌شناس، هیچ پاسخ روشن و پیش‌بینی‌پذیری نمی‌دید که انسان بتواند قبل از قضاوت اخلاقی درباره وضعیت، به همه‌چیز تعمیم بدهد. برعکس، او معتقد بود که «موضوعاتی که به فعل و پرسش چه چیزی برایمان خوب است، مربوط می‌شود، هیچ ثباتی ندارند» (ارسطو: ۳۰).

او ادامه داد: «توجیه موارد خاص هم دقت کمتری دارد؛ چون آن‌ها تحت هیچ اصل یا فصلی قرار نمی‌گیرند، بلکه خود کنشگران باید در هر مورد تصمیم بگیرند که چه چیزی برای آن موقعیت مناسب است» و این‌چنین ادامه داد: «قضایای مربوط به فعل را باید در چارچوبی کلی مطرح کرد، نه با قطعیت» (ارسطو: ۱۳۰).

کسب قابلیت اخلاقی بودن مستلزم پرورش منش مناسب است. پرورش منش مناسب مستلزم پرورش فضیلت‌ها است. پرورش فضیلت‌ها مستلزم ایجاد عادت‌های اخلاقی و زندگی با آن‌هاست (ارسطو: ۲۹). ارسطو می‌گفت: «پس فضیلت‌ها هم همین‌طورند: با پرهیز از لذت‌ها میانه‌رو می‌شویم و وقتی این‌چنین شدیم بیش از هر وقت دیگری می‌توانیم از

لذت‌ها چشم بپوشیم» (ارسطو: ۳۱). آنچه در ابتدا به تلاش زیادی نیاز دارد و وسوسه برای ترکش شدید است، با زمان و تلاش و تمرین تبدیل به چیزی معمول می‌شود که به هیچ تلاشی نیاز ندارد. او می‌گفت: «ما با انجام آن‌ها یادشان می‌گیریم. حالات منشی از چنین فعالیت‌هایی شکل می‌گیرند. اول هیچ تغییری ایجاد نمی‌کند. بعد، از همان دوران جوانی عاداتی را شکل می‌دهیم؛ عاداتی که خیلی چیزها را تغییر می‌دهند، یا شاید بهتر است بگوییم که همه چیز را تغییر می‌دهند» (ارسطو: ۲۹). اگر در کودکی کارها را با انجام دادنشان یاد بگیریم و رفتارمان نتیجه تکرار اعمال باشد، به‌رحال عاداتی می‌سازیم. بنابراین، ممکن است این‌ها عادات خوبی باشند.

فضیلت را باید در درون خود پرورش دهیم. فضیلت عقلانی از آموزش دیدن می‌آید. فضیلت اخلاقی از پرورش عادات مناسب منتج می‌شود. هیچ‌کدام از این‌ها بدون دخالت و مشارکت فعالانه ما در طبیعت حاصل نمی‌شوند. ارسطو می‌گفت: «ما اول امکانش را کسب می‌کنیم و بعداً آن را بالفعل می‌کنیم» (ارسطو: ۲۸). ما فضیلت‌ها را با تمرین کردن آن‌ها یاد می‌گیریم؛ همان‌طور که هنر و موسیقی را می‌آموزیم. با تکرار آن‌ها و ایجاد عادات درست و بعد تمرین آن‌ها یادشان می‌گیریم؛ همان‌طور که موسیقی‌دان جوانی ساز جدیدی را می‌آموزد. از نظر ارسطو، روح آنجاست که فضیلت وجود دارد. جسم است که ما را از فضیلت منحرف می‌کند (ارسطو: ۲۶).

ارسطو معتقد بود که نیک‌بختی حالتی از شور، لذت یا خوشی نیست، بلکه تعریفی از مطلوب‌ترین و رضایت‌بخش‌ترین چیزهای زندگی است. ارسطو اعتقادی به این نداشت که خداوند چنین زندگی‌ای در اختیار ما گذاشته است، بلکه باید آن را در نتیجه اعمال خوب خود به‌دست بیاوریم. اعمال خوب ما نتیجه فضیلت‌هایی اکتسابی هستند که با یادگیری، تربیت و کسب عادات خوب پرورش داده‌ایم. او فکر می‌کرد اگر این کارها را نکنیم،

عالی‌ترین و فرخنده‌ترین پاداشی را کسب می‌کنیم که می‌توانیم در این جهان به‌دست بیاوریم. برای ارسطو، فضیلت که بزرگ‌ترین و شرافتمندانه‌ترین موفقیت بود، باید با آموزش و توجه به‌دست می‌آمد و کسب آن تصادفی نبود (ارسطو: ۱۸).

اگرچه ارسطو متوجه شد که جوامع از نظر رسوم اخلاقی باهم فرق می‌کنند، با این اوصاف معتقد بود که انتخاب اعتدال، یک خوب اخلاقی همگانی است؛ هر چند شاید در جوامع و موقعیت‌های متفاوت، اعمال متفاوتی این اعتدال را بسازند. ما در این مقاله، از اعتدال طلایی ارسطو به‌عنوان استاندارد غایی دفاع نمی‌کنیم، اما موافقیم که در تمام جوامع، باوجود رویه‌های اخلاقی ظاهراً متفاوت، تشخیص تقریباً یکسانی از فضیلت‌های اخلاقی وجود دارد.

احتمالاً چند نمونه بتواند منظور ما را از همگانی بودن اخلاق فضیلت‌محور نشان دهد. در برخی جوامع در جنوب شرقی آسیا، اشاره پنجه پا به سمت کسی که با او صحبت می‌کنید، عمل بی‌ادبانه‌ای محسوب می‌شود. در آمریکا، هیچ‌کس به جهت پاهای گوینده توجه نمی‌کند یا اهمیت نمی‌دهد. اگرچه رسم متفاوت است، هر دو جامعه نزاکت و ادب را فضیلت می‌دانند. باین‌حال، شاید در تعریف آن متفاوت عمل کنند. به همین ترتیب، در بیشتر جوامع غربی، دست‌دادن بین مردان نشانه‌ای از دوستی و احترام است، اما این رویه به‌هیچ‌وجه رسمی همگانی در جهان نیست. در برخی جوامع آسیایی، تعظیم کردن معادل دست‌دادن است. باوجود این تفاوت ظاهری، هر دو عمل نشان‌گر خوشامدگویی مؤدبانه هستند. نباید فرض کرد که این تفاوت‌ها در رفتار علنی نشان‌گر نظام‌های اخلاقی متفاوت هستند، زیرا ممکن است رفتارهای متفاوت نیت یکسانی داشته باشند.

شواهد بسنده‌ای از وجود حداقل چند فضیلت اخلاقی همگانی وجود دارد. مثلاً، تقریباً همه جوامع کیفیت‌هایی مانند صداقت، شجاعت، مسئولیت‌پذیری و نوع‌دوستی را فضیلت‌های اخلاقی می‌دانند و همین

جوامع دورویی، بزدلی، تنبلی و خودپرستی را عیب می‌دانند. فیلیپا فوت^۱ (۱۹۵۹) اشاره می‌کند که تمام جوامع ویژگی‌های خاصی را فضیلت اخلاقی می‌دانند. مثلاً، صداقت فضیلتی اخلاقی است، اما توانایی تکان دادن گوش فضیلت نیست. این موضوع نشان می‌دهد که مردم فضایل اخلاقی را به لحاظ مفهومی از ویژگی‌های دیگر جدا می‌کنند.

اگر اخلاقی همگانی وجود دارد، پس چرا آن قدر رویه‌های اخلاقی متفاوتی در جهان وجود دارد؟ رفتاری که در یک جامعه غیراخلاقی محسوب می‌شود، در جامعه دیگری پذیرفته است. هیچ توضیحی نمی‌تواند تمام این تفاوت‌ها را توجیه کند، اما بررسی چند تفاوت معلوم می‌کند که تفاوت‌های ظاهری ممکن است فقط در ظاهر باشند و شباهت‌های اساسی را بپوشانند. فضیلت‌های اخلاقی مشابه ممکن است در شرایط متفاوت، نمود متفاوتی داشته باشند. مثلاً، جامعه‌ای که تعداد زنان و مردان در آن تقریباً برابر باشد، احتمالاً تک‌همسری را ترجیح می‌دهد، اما در جامعه دیگری که بین تعداد زنان و مردان تناسبی وجود نداشته باشد، ممکن است از نظر اخلاقی چندهمسری را جایز بدانند. هر دو جامعه باروری، وفاداری، مسئولیت‌پذیری و مهربانی درون بافت خانواده را ارزشمند می‌دانند، اما به دلیل شرایط متفاوت، خانواده را متفاوت از هم تعریف می‌کنند.

کمبود اطلاعات در برخی جوامع هم ممکن است باعث تفاوت‌هایی بشود. جوامعی که از مشکلات ژنتیکی ناشی از ازدواج با خویشاوندان آگاه نیستند، ممکن است ازدواج بین خویشاوندان نزدیک را قابل‌پذیرش بدانند. این رسم صرفاً نشان‌دهنده ناآگاهی در جامعه است، نه نبود دغدغه سلامت اعضا. اطلاعات مناسب ممکن است باعث شود چنین جامعه‌ای از این رویه‌ها دلسرد شود یا حتی به کلی آن را ترک کند. این مثال نشان می‌دهد که سرسختی رسوم می‌تواند دلیل دیگری برای روش‌های متفاوت در جوامع باشد. جامعه‌ای که در گذشته از اثرات مخرب برخی از رویه‌هایش

1. Philippa Foot

ناآگاه بود، ممکن است به دلیل قدرت عادات قدیمی، مایل به تغییر آن‌ها نباشد. به علاوه، ساختار جوامع معمولاً آن قدر پیچیده است که تغییر یک رویه ممکن است آثار پیش‌بینی نشده‌ای برای دیگر رسوم داشته باشد. در نتیجه، جامعه‌ای ممکن است تا مدت‌های مدیدی بعد از اینکه جوامع دیگر رویه‌هایی را ترک کردند، آن‌ها را حفظ کنند، اما دلیل آن این نیست که تفاوت اخلاقی اصولی با جوامع دیگر دارند.

البته این‌ها به این معنی نیست که تمام جوامع، زیر پوست خود، از لحاظ اخلاقی یکسان هستند. تفاوت‌های اخلاقی اصیلی ممکن است بین جوامع وجود داشته باشد؛ همان‌طور که بین آدم‌ها هم تفاوت‌هایی وجود دارد. جوامع، مثل افراد، درباره موضوعاتی مثل مجازات اعدام، سقط جنین و حقوق حریم خصوصی تفاوت‌هایی دارند. با این حال، این اختلاف‌نظرها شاید به ارزش‌های اخلاقی بنیادین مربوط نباشد. مثلاً دو جامعه یا دو نفر ممکن است درباره این که آیا اعدام مجازات مناسبی برای قاتلین هست یا نه، اختلاف نظر داشته باشند. با این حال، هر دو طرف احتمالاً موافق آنند که قتل اشتباه است، جامعه باید قاتل را به شدت مجازات کند و جامعه باید از اعدام بپرهیزد، مگر این که «ضروری» باشد. بنابراین، بحث بر سر مجازات مناسب مجموعه فرض‌های اخلاقی مشترک را پنهان می‌کند.

دو نفر از نویسندگان این مقاله (لینچ و لینچ، ۱۹۹۹) قبلاً استدلال کرده‌اند که اگرچه ممکن است همه مردم بر نظریه اخلاقی همگانی توافق نداشته باشند، اعتبار چنین نظریه‌ای به پذیرش همگانی آن بستگی ندارد. آن‌ها می‌گفتند که رهبران مذهبی، اندیشمندان و دیگران می‌توانند ادبیات خرد معنوی جوهری مشترکی را شناسایی کنند که در قلب حداقل پنج مذهب اصلی دنیای امروز (اسلام، مسیحیت، یهودیت، هندو و بوداییسم) وجود دارد.

آن‌ها با شناسایی پیامی مشترک (لینچ و لینچ، ۱۹۹۸)، با استفاده از بیش از ۹۰۰ نقل قول از این پنج سنت مذهبی، این کار را کردند. آن‌ها استدلال

می‌کنند که این ادبیات خرد مشترک می‌تواند نقش پارادایمی را بازی کند تا بتوان به کل منطقی، نظریه اخلاق فضیلت‌محور عملی و همگانی را استنتاج کرد.

عامل دیگری هم وجود دارد که باید در هنگام بررسی تضادهای ظاهری بین روش‌های اخلاقی جوامع مختلف در نظر گرفت. وجود یک رویه در جامعه‌ای لزوماً به معنای تأیید آن رویه نیست. همان‌طور که افراد زیادی رفتارهایی را مرتکب می‌شوند که آن را نشانی از نقص منش می‌دانند، جوامع هم اغلب با بی‌میلی با نقایص خود زندگی می‌کنند. مثلاً، برخی جوامع رویه لجام‌گسیخته رشوه را به‌عنوان رویه‌ای اجتناب‌ناپذیر تحمل می‌کنند، اما آن را فضیلتی اخلاقی نمی‌دانند. این نتیجه‌گیری که جامعه‌ای که در آن رویه‌ای اتفاق می‌افتد، از جامعه‌ای که آن را رویه را ندارد، از دیدگاه اخلاقی اساساً متفاوت است، مستلزم پرشی در منطق است که ما نمی‌توانیم تأیید کنیم. جوامع زیادی وجود دارند که رشوه در آن‌ها وجود دارد، اما تعداد کمی از آن‌ها به این موضوع مفتخرند؛ یا شاید هیچ‌کدام نباشند.

بنابراین، نظر ما این است که تفاوت‌های ظاهری بین جوامع به معنی مفاهیم اساساً متفاوتی در اخلاق نیستند. نوام چامسکی، زبان‌شناس (۱۹۷۵)، می‌گفت که باوجود تنوع زبان‌ها و دستور زبان‌ها در جهان، ساختاری عمیق و یگانه در پس آن‌ها وجود دارد. به همین ترتیب، ما هم می‌گوییم که ساختار اخلاقی واحد بنیادینی وجود دارد که احترامی همگانی برای هسته مشترکی از فضیلت‌های اخلاقی را آشکار می‌کند. اگر ما درست بگوییم، این هسته مشترک فضیلت‌های اخلاقی می‌تواند مبنایی برای فهم مشترک باشد. درنهایت، موازین اخلاقی مشترک می‌تواند همه ما را هدایت کند. این موازین با پررنگ‌تر شدن وجه بین‌المللی اقتصادهای مدرن بیشتر ضرورت می‌یابد.

فساد

در این بخش، برخی از منابع علمی جدید درباره فساد را مرور می‌کنیم تا مرزها و محتوای پدیده فساد را مشخص کنیم. چندین تعریف عالمانه از فساد را نقل می‌کنیم؛ گستره و انواع فساد و توصیه‌های اصلی برای اصلاح آن را توضیح می‌دهیم. هدف غایی ما در بخش بعد این است که نشان دهیم چطور نسخه ما از اخلاق فضیلت‌محور جهانی در این مسئله جهانی مهم کاربرد می‌یابد.

جرالد و نائومی کایدن^۱ (۱۹۷۷) سه تعریف از فساد پیشنهاد می‌کنند: منفعت عمومی، وظیفه عمومی و بازار محور. فساد در منفعت عمومی به رشوه یا دیگر پاداش‌هایی اشاره می‌کند که صاحب‌منصبی را وادار می‌کند که به نفع کسانی عمل کند که آن رشوه‌ها را ارائه می‌دهند و در این مسیر، به منفعت عمومی آسیب بزند. فساد در وظیفه عمومی به رفتاری اشاره دارد که از وظایف رسمی یک جایگاه دولتی، به دلیل سود مالی یا پایگاهی شخصی، منحرف می‌شود. فساد بازار محور به تلاش‌های افراد یا گروه‌هایی اشاره دارد که می‌خواهند بر دیوان‌سالاری اثر بگذارند. کایدن درباره ضعف هر تعریف، مثل نادقیق بودن مفهوم منفعت عمومی، ابهام «اثرگذاری غیر مشروع»، «سوءاستفاده از اختیارات» و «بی‌مسئولیتی عمومی» و دشواری پرداختن به هنجارهای اجتماعی واگرا برای امور ادارات عمومی را توضیح می‌دهد.

با این اوصاف، این سه تعریف از فساد ویژگی‌های اصلی این پدیده را مشخص می‌کنند. همان‌طور که اندیشمندان زیادی گفته‌اند، فساد می‌تواند شامل رشوه، آزادی عمل بوروکراتیک یا سوءاستفاده از نقش‌ها یا منابع دولتی شود. پیتز دلئون (۱۹۹۳) در بحث درباره فساد سیاسی در آمریکا آن را این‌طور تعریف می‌کند: «شکل همکارانه‌ای از اثرگذاری نامشروع و عموماً حاکم بر سیاست‌ها برای نوعی سود شخصی زیاد که در آن، پول در

1. Gerald and Naomi Caiden

گردش می‌تواند پاداش اقتصادی، اجتماعی، سیاسی یا ایدئولوژیک باشد» (ص. ۲۵). واضح است که او از رشوه که کانون تعریف محققان دیگر از فساد است، فراتر می‌رود.

اما این محققان دیگر خاطرنشان می‌کنند که معنای حمل بر یک عمل خاص، مثل رشوه، فرهنگ به فرهنگ متفاوت است. در یک فرهنگ، پیشنهاد موردی با ارزش اقتصادی به یک مقام دولتی را رشوه می‌دانند، اما در فرهنگ دیگری، آن را هدیه‌ای از روی خوش‌قلبی به شما می‌دانند که رد کردن آن بی‌معنی رد نیت خوب شما است. آن‌طور که سوزان رز-آکرمَن^۱ (۱۹۹۹) می‌گوید، نکته اساسی این است که «روش جوامع برای دستیابی به منفعت شخصی متفاوت است. فساد بومی نشان‌دهنده ناتوانی فراگیر در هدایت فرد از منفعت شخصی به‌سوی اهداف سودمند است» (ص. ۲). بعداً نشان می‌دهیم که اخلاق واحد ما، با تأکید بر منش، می‌تواند جزء مهمی از تلاش‌ها برای هدایت منفعت شخصی به‌عنوان بخشی از کارزارهای ضد فساد فراگیر باشد. درهرحال، همان‌طور که تعریف رز-آکرمَن نشان می‌دهد- فساد سوءاستفاده از قدرت عمومی برای سود شخصی است (ص. ۹۱).

فساد یک وضعیت رابطه‌ای است. فساد «در محل تلاقی بخش‌های دولتی و خصوصی اتفاق می‌افتد» (رز-آکرمَن، ۱۹۹۷، ص. ۳۱). کیمبرلی آن الیوت^۲ (۱۹۹۷) هم به همین شکل استدلال می‌کند که متداول‌ترین تعریف فساد سوءاستفاده از جایگاه دولتی برای سود شخصی است؛ اگرچه او بین فساد خُرد و فساد بزرگ تمایز قائل می‌شود. فساد خرد معمولاً به ادارات سطح پایین‌تر و تعاملشان با بازیگران خصوصی و موضوعاتی مثل مالیات، نظارت، الزامات گواهینامه و تخصیص مزایای دولتی مربوط می‌شود. در مقابل، فساد بزرگ شامل مشارکت سیاسی در سطوح بالا در

1. Susan Rose-Ackerman

2. Kimberly Ann Elliott

موضوعاتی مثل تدارک اقلام گران بها از جمله تجهیزات نظامی، هواپیمای غیرنظامی و زیرساخت‌ها یا تصمیمات سیاستی درباره تخصیص اعتبار یا یارانه‌های صنعتی می‌شود.

فساد با هر تعریفی، همه‌جا هست. الیوت اشاره می‌کند: «فساد در دموکراسی‌ها و دیکتاتوری‌های نظامی و در تمام سطوح توسعه و در تمام نظام‌های اقتصادی، از اقتصادهای سرمایه‌داری باز مثل آمریکا تا اقتصادهای تمرکزگرا مثل اتحاد شوروی سابق اتفاق می‌افتد» (ص. ۱). اگرچه فساد در جهان شکل‌های مختلفی دارد، بدون شک پدیده‌ای جهانی است. فقط در دهه ۱۹۹۰، بقول پاتریک گلین، استفن جی. کوبرین و موسی نعیم (۱۹۹۷) شاهد «فوران فساد» بودیم (ص. ۸).

آن‌ها چند دلیل برای این اتفاق می‌آورند که یکی از آن‌ها جهانی‌سازی اقتصاد است. یکپارچگی اقتصادی جهان، افزایش نفوذپذیری مرزهای ملی و «ظهور نظام مالی که به کل الکترونیکی در سطح بین‌المللی به هم پیوند خورده است» باهم به فرصت‌هایی برای فساد کمک می‌کند (ص. ۱۲).

وقتی فرصت‌های فساد را بررسی می‌کنید، به‌یاد داشته باشید که دیدگاه‌های رابطه‌ای وجود دارند و فساد در مرز مشترک بخش‌های خصوصی و دولتی وجود دارد. همان‌طور که رز-آکرمن (۱۹۹۷) می‌گوید، «فساد به‌اندازه هزینه و فایده تحت کنترل مقامات دولتی بستگی دارد» (ص. ۳۱). از آنجایی که دولت‌ها کالا و خدمات می‌خرند، یارانه توزیع می‌کنند و در خصوصی‌سازی مشارکت می‌کنند، انگیزه‌های زیادی برای فساد بین شهروندان خصوصی و مقامات دولتی وجود دارد. مثلاً، الیوت (۱۹۹۷) ادعا می‌کند که دموکرات کردن و اصلاحات بازار در کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای در حال گذار در شرق اروپا، ممکن است در کوتاه‌مدت «آشکال جدیدی از فساد را ایجاد کنند یا اجازه دهند که آشکال مهلک‌تر پا بگیرند» (ص. ۱۷۶). او در اقتصادهای پیشرفته، رسوایی‌های تأمین مالی کارزارها در آمریکا، نارضایتی سیاسی و اغتشاشات در اروپای

غربی و مشکلات مشابه در ژاپن را شاهدهی بر این مدعا می‌گیرد که فساد به هیچ وجه محدود به کشورهای در حال توسعه نیست. به عبارت دیگر، فرصت انواع فساد همه جا وجود دارد.

در سال‌های اخیر، اصلاحات ضد فساد در دستور کار بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی، ملی، ایالتی و محلی بوده است. این اصلاحات شامل مدیریت «مبتنی بر ارزش» و مدیریت مبتنی بر قوانین، منشور اخلاق، آموزش اخلاق، افزایش شفافیت در تصمیم‌گیری و توجه کلی بیشتر به مسئولیت‌پذیری و عمل اخلاقی می‌شود. یکی از اصلاحاتی که توجه زیادی را به خود جلب کرد، لایحه دسامبر ۱۹۹۷ سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) برای غیرقانونی کردن رشوه به مقامات دولتی خارجی است. به گفته رز-آکرم (۱۹۹۹)، هدف این کنوانسیون «بسط اصول قانون روش‌های فساد خارجی آمریکا به جامعه کسب و کار بین‌المللی» است (ص. ۱۸۵). این کنوانسیون، که در ۱۵ فوریه ۱۹۹۹ اجرایی شد، پیشنهاد، وعده یا دادن رشوه به مقام دولتی خارجی برای کسب یا حفظ توافقات کاری بین‌المللی را جرم اعلام می‌کند. به علاوه، «عملاً پایانی بر پرداخت رشوه براساس مالیات برای مقامات خارجی است»

پیشنهاد‌های اصلاحی دیگر عبارت‌اند از: تغییر خدمات کشوری و نظام‌های مدیریت بودجه و مالی، ساده‌سازی نظام‌های تنظیمی و مالیاتی، بهبود ظرفیت جمع‌آوری مالیات، اصلاح نظام قضایی، تغییر قوانین تأمین مالی کارزارها و تقویت نهادهای جامعه مدنی مثل رسانه، سمن‌ها و دیگر گروه‌های مردمی. اما درنهایت، رز-آکرم (۱۹۹۹) اشاره می‌کند که «اصلاحات اتفاق نمی‌افتد، مگر این که گروه‌ها و افراد قدرتمند درون و بیرون دولت از آن حمایت کنند» (ص. ۱۹۹). به علاوه، «اگر جوامع کسب و کار داخلی و بین‌المللی باور کنند که از کاهش فساد و پارتی‌بازی

سود می‌برند و اگر مردم عادی هم این سودها را ببینند، اصلاحات بسیار آسان‌تر می‌شود» (ص. ۲۲۲).

این بخش را با نقل از نظرات کای درامر از وزارت برنامه‌ریزی و هماهنگی ملی نروژ به پایان می‌بریم. درامر (۱۹۹۷) از مسئولیت نهادی در پرورش ظرفیت کارکنان برای استنتاج اخلاقی دفاع می‌کند. به علاوه، او معتقد است که برنامه اخلاقی دوبخشی‌ای برای ایجاد شرایط اخلاقی لازم در سازمان‌های دولتی ما لازم است. او جزئیات بیشتری از این برنامه ارائه می‌کند: «بخش پرورش منش باهدف پرورش طبع، نگرش، عادات -یا فضیلت- مثل صداقت، وفاداری، انصاف، نیک‌خواهی، باوجدان بودن و بخش توانایی استدلال باهدف (۱) حساس کردن کارمندان دولت به مسائل اخلاقی، (۲) بهبود مهارت‌های تحلیلی و (۳) پرورش قدرت تخیل اخلاقی آن‌ها»

اگرچه کاهش یا مهار فساد مشخصاً به چندین رویکرد و راهبرد نیاز دارد، در بخش پایانی استدلال می‌کنیم که مدل اخلاق متحد ما، با تأکید بر منش، هر دو بخش برنامه آموزش اخلاق در امر را در خود دارد و از این رو، جزئی مهم و عملی در هر تلاش جامع ضد فساد می‌تواند باشد.

فضیلت‌های جوهری

استدلال اصلی ما این است که در کنه انواع روبه‌های فرهنگی که در جهان یافت می‌شود، مجموعه‌ای از فضیلت‌های جوهری وجود دارد. این روبه‌های فرهنگی بیان یا نوعی تجلی از این فضیلت‌های جوهری هستند. این را هم می‌گوییم که اخلاق واحد ما، با تأکیدی بر منش، می‌تواند جزء مهمی در برنامه‌های ضد فساد باشد. ما تعریف فراگیری از فساد ارائه می‌کنیم که شامل رفتارهای درون بخش خصوصی، درون بخش دولتی و خصوصی -دولتی می‌شود. به نظر ما، فساد شامل رشوه، اخاذی، خویشاوند گرایی، پارتی‌بازی و دیگر روبه‌های تبعیض‌آمیز می‌شود. موضع ما این

است که اگرچه درجاتی از فساد وجود دارد، اساساً شامل هر رفتار یا رویه‌ای می‌شود که به کل توجیه‌ناپذیری انحصاری یا کارشکنانه باشد. فساد رفتاری است که محدودیت‌های توجیه‌ناپذیری بر شأن و کمال انسانی یا فرصت‌های بالفعل کردن استعداد انسان تحمیل می‌کند. از این رو، معتقدیم که شمول یا همگانی بودن حداکثری در بافت اخلاق واحد ما عنصر اصلی در تلاش ضد فساد است.

زیر پوست فرهنگ‌ها نیازهای بنیادین انسانی، ویژگی‌ها و کیفیت‌هایی است که نوع بشر فقط با فضیلت‌های همگانی می‌تواند آن‌ها را اخلاقاً برآورده کند. اعتماد نمونه‌ای از این‌هاست، که با وجود تفاوت‌ها در گستره و بیان، ذاتاً فرا فرهنگی است. مثلاً شام کاری بین یک تایلندی و یک آمریکایی که برای اولین بار همدیگر را ملاقات می‌کردند، ناجور از آب درآمد، چون طرف آمریکایی با وکیلش به جلسه آمد. این کار توهینی به طرف تایلندی بود که حضور وکیل را نشانه‌ای از بی‌اعتمادی طرف آمریکایی به تاجر تایلندی می‌دانست. این مثال ربطی به ارزش‌های متفاوت ندارد. بلکه مسئله تجلی‌های متفاوت یک فضیلت است. هم طرف آمریکایی و هم تایلندی برای کار کردن باهم، می‌خواهند و لازم است که به هم اعتماد کنند. با این حال، بیان آن‌ها از این میل و نیاز فرق می‌کند. طرف آمریکایی اعتماد را با یک قرارداد تضمین می‌کند. در مقابل، طرف تایلندی، حداقل در برخورد اول، برقراری اعتماد را با دست‌دادن شروع می‌کند. در هر دو جامعه، اعتماد فضیلت است، اما در هر جامعه، اعتماد به کل متفاوتی بروز می‌یابد. این تفاوت در ابراز، نه در اهمیتی که به اعتماد داده می‌شود، مسئول این سردرگمی است. پس نشان می‌دهیم که فضیلت‌های جوهری همگانی آنچه را کارول و گانون (۱۹۹۷) «بیش‌هنجار» می‌نامند، می‌سازند و اصول اساسی وجود انسان هستند. آن‌ها به عنوان مبنایی برای ارزیابی هنجارهای سطح پایین‌تر عمل می‌کنند

که اغلب در فرهنگ‌های مختلف و حتی در خود فرهنگ‌ها (مثلاً بین زنان و مردان) محل نزاع هستند.

درباره فساد، شرایط و رویه‌های فرهنگی گاهی سازگاری با تصورات و واقعیت‌هایی از بی‌عدالتی است، تا این که محصول ویژگی‌های بنیادین انسانی باشد. کارول و گانون (۱۹۹۷) معتقدند که پارتی‌بازی و سایر رفتارهای درون‌گروهی ممکن است پاسخی کنشی به جهانی غیرقطعی باشد؛ به حسی که دستگاه قانون غیرعادلانه است و این که جامعه با برخی گروه‌ها منصفانه و با برخی غیرمنصفانه برخورد می‌کند. از این رو، پاسخی طبیعی شاید این باشد که اعتماد را بین خودی‌ها، با استفاده از پارتی‌بازی، ترویج کنید تا اعتماد تحکیم شود. به بحث رابرت پاتمن (۱۹۹۳) درباره ظهور مافیا در جنوب ایتالیا، به عنوان پاسخی به فرمانروایی خودکامه پادشاهی قرن یازدهمی، شاه فدریکو ارجاع می‌دهند. مافیا به عنوان نهادی واسطه‌ای در ابتدا عدالت و عادی‌سازی زندگی در مواجهه با استبداد پادشاهی را میسر کرد. اما در نهایت، این هم فاسد و سرکوب‌گر شد. نکته اصلی این است که این تجربه و تجربه‌های دیگر در تاریخ ایتالیا به رویه‌های معاصری تبدیل شده‌اند که برخی غیر ایتالیایی‌ها آن را رسوایی مالیاتی می‌دانند، اما ایتالیایی‌ها آن را اقداماتی معقول علیه دیوان‌سالاری فاسد و سرکوب‌گر می‌دانند. ایتالیایی‌ها اعتماد به مثابه فضیلت رد نمی‌کنند، اما تجربه تاریخی‌شان قابلیت اعتماد را در آن‌ها، حداقل در برابر دولت، از بین برده است. اعتماد همچنان یک فضیلت است، اما ایده آلی محسوب می‌شود که دستیابی به آن در شرایط آن‌ها، مشکل است.

با همه این تجربیات تاریخی خاص یا رویه‌های فرهنگی خاص برای توضیح نگرش‌ها به فساد، هنوز هم با نزاع‌های اخلاقی فرا فرهنگی معاصر و مسئولیت تلاش برای جلوگیری از آن‌ها یا حلشان مواجهیم.

درواقع، جان کولز و پاول بولر^۱ (۱۹۹۴) معتقدند که چنین نزاعی با رشد اقتصاد جهانی، بیشتر هم می‌شود.

به گفته کولز و بولر، جدی‌ترین دانش‌آموزان علم اخلاق، نسبی‌گرایی را رد می‌کنند و در عوض، از همگانی بودن موازین اخلاقی دفاع می‌کنند. موضع آن‌ها این است که «رفتار فرهنگی که با این موازین همخوان نیست، باید غیراخلاقی دانسته شود» (ص. ۳۱). مثلاً، «روش‌هایی از انجام کار که به زندگی انسان احترام نمی‌گذارد و روش‌هایی که بر مبنای نیرنگ هستند، غیرقابل‌پذیرش هستند؛ فرقی هم نمی‌کند فرهنگ چه باشد» (ص. ۳۲-۳۱). از نظر کولز و بولر، «فرهنگ‌ها ممکن است مثل آدم‌ها، اشتباهات اخلاقی مرتکب شوند و آن‌هایی که برده‌داری یا شکنجه را نادیده می‌گیرند، باید آگاه شوند، نه تحمل» (ص. ۳۲).

برای کولز و بولر، هیچ‌کدام از انگاره‌های نسبی‌گرایی اخلاقی یا همگانی بودن اخلاق به‌تنهایی رضایت‌بخش نیست. آن‌ها در عوض پیشنهاد می‌کنند که پاسخ مناسب به نزاع‌های اخلاقی «به مرکزیت ارزش‌های مدنظر، درجه توافق اجتماعی درباره مسئله اخلاقی، توانایی تصمیم‌گیرنده برای اثرگذاری بر پیامد و سطح اضطرار موقعیت بستگی دارد» (ص. ۳۲). درنهایت، بعد از بررسی راهبردهای مختلف برای حل نزاع اخلاقی، ازجمله آموزش، مذاکره و همکاری، کولز و بولر به انواع متفاوتی از نزاع اخلاقی و تحلیلی از سه مورد می‌پردازند. یکی از نکات اصلی آن‌ها این است که مدیری برای گرفتن تصمیمی اخلاقی، «باید مراقب باشد که ارزش‌های جوهری برای حفظ ارزش‌های حاشیه‌ای‌تر فدا نشوند» (ص. ۳۳).

ما معتقدیم که کولز و بولر در این بحث محق هستند که مدیرانی که در فضاهای چند فرهنگی کار می‌کنند، باید مواضع رابطه‌ای طرف‌ها به نزاع‌های اخلاقی را (که ناگزیر پیش می‌آیند) در نظر بگیرند. راهبردهای خاص باید در بافت وضعیت موجود ملاحظه شوند. اما چنین ملاحظات

راهبردی به معنی نسبی‌گرایی و اخلاق وضعیت نیستند. بلکه بی‌معنی درک همه‌جانبه‌ای از تعامل اخلاقی بین فرهنگی و التزام پیشرفته به فضیلت‌های جوهری موجود در تمام فرهنگ‌ها و نظام‌های اخلاقی است. نه جان خود را با شمشیر ستاندن و نه تسلیم شدن به تفکر «خواهی نشوی رسوا» برای مواجهه با چالش‌های روزافزون اخلاقی همبستگی جهانی کافی نیستند.

درنهایت، با توجه به چالش نوآوری در مدیریت دولتی، معتقدیم که مفهوم نوآوری باید گسترده‌تر شود تا تلاش‌ها برای ایجاد سازمان‌های اخلاقی را هم شامل شود. به نظر ما، مدیران دولتی و درواقع، بنگاه دستگاه دولتی اگر نوآوری از نظر هنجاری و همچنین فنی درک شود، به‌عنوان یک کل سود می‌برند.

مثلاً، همان‌طور که اندیشمندان بسیاری در رابطه با لایحه‌های اصلاح جهانی مشاهده کرده‌اند، تأکید مدیریت دولتی جدید بر سازمان‌های مبتنی بر عملکرد و اصول بازار، شمار زیادی از مسائل اخلاقی را پیش روی مدیران دولتی می‌گذارد. مثلاً، آنی هوندگم (۱۹۹۸) می‌گوید مشتری مداری، قانون زدایی و اختراع مجدد، به‌طور کلی، نه‌تنها مستلزم قابلیت وفق‌پذیری و آگاهی از ریسک است، بلکه به هوشیاری درباره نقش و مسئولیت‌ها شهروندان و اعتماد عمومی به دولت نیاز دارد. مدیریت عملکرد، به‌تنهایی نمی‌تواند بحران مشروعیت در حاکمیت جهانی معاصر را حل کند. آنچه در ابتدا لازم است، تصدیق مشکلات اخلاقی جدید ناشی از مدیریت دولتی جدید و بعد، آمادگی برای مقابله با این مشکلات از دیدگاهی اخلاقی و نوآورانه است. فقط به این شکل است که می‌توانیم سازمان‌های دولتی در کل جهان را به سمت افزایش اعتماد، شفافیت و مسئولیت‌پذیری سوق دهیم.

نتیجه‌گیری

پس با این سؤال بحث را به پایان می‌بریم: چطور باید با مسئله فساد برخورد کنیم؟ فکر می‌کنیم که در ابتدا، همان‌طور که قبلاً اشاره شد، مسائل اخلاقی بین فرهنگی، از جمله کاهش یا مهار فساد، به رویکردها و راهبردهای چندگانه نیاز دارد. همراه با اصلاحات قانونی، مالی و اداری، از آموزش اخلاقی با تأکید بر منش و استدلال اخلاقی، دفاع می‌کنیم. به‌طور خاص، با فرض وجود حمایت سیاسی و سازمانی لازم، یک برنامه آموزش اخلاق دوبرخشی پیشنهاد می‌کنیم: اول، تمرکز بر فضیلت‌های جوهری نهان در تنوع فرهنگ و دوم، تمرکز بر حقانیت. بعد از اینکه فضیلت‌های جوهری به آگاهی مشارکت‌کنندگان وارد و روشن شدند، آموزش‌دهندگان باید از شرکت‌کنندگان بخواهند رویه‌های خاصی مثل رشوه، کلاهبرداری و دروغ و سوگیری نژادی، قومی و جنسیتی - درواقع هر رویه انحصاری یا تبعیضی - را بافضیلت‌های جوهری خود توجیه کنند. هدف آموزش‌دهنده این است که فرایند بازچینش فرض‌ها و رفتارهای اخلاقی بین فرهنگی را شروع کند تا به آموزش‌گیرندگان کمک کنند که فرهنگ اخلاقی بازیافته را تصور کنند. البته برای این‌که به اهداف بلندمدت برسیم، باید از کوتاه‌مدت بگذریم؛ یعنی زمان‌بندی، صبر و انعطاف‌پذیری در هر تلاش اصلاحی پایداری ضروری است.

موضوع بحث ما در این مقاله فساد است. رهبران و مطمئناً مردم در سازمان باید تصمیم بگیرند که چه نوعی از مشکلات فساد در سازمانشان وجود دارد. دوم، براساس آگاهی اصلاح‌شده از فضیلت‌های جوهری که حالا شامل تحمل‌ناپذیری فساد هم می‌شود، باید تصمیم بگیرند که اکنون چه عادات رفتاری مثبتی وجود دارد که می‌تواند شرایط اخلاقی درون سازمانشان را ارتقا بدهد. این کار ممکن است شامل ممیزی اخلاقی از سیاست‌ها، رویه‌ها و استفاده از منابع در سازمان بشود. سوم، آن‌ها باید تصمیم بگیرند که چه عادات منفی وجود دارد. چهارم، باید درباره عادات

مثبت بیشتر تصمیم بگیرند. پنجم، باید برنامه تحولی تهیه کنند که شامل شناسایی عادات مثبت مطلوب و عاداتی که باید ترک شوند می‌شود. این برنامه باید چگونگی تقویت تصمیمات با به‌روز کردن سیاست‌ها و دستورالعمل‌های اداری‌شان را هم شامل شود. این برنامه باید برنامه‌های آموزشی برای رسیدن به این اهداف را هم مشخص کند. علاوه بر این برنامه، احتمالاً مجموعه‌ای از تغییرات پیشنهادی در قوانین، مقررات و آیین‌نامه‌ها هم وجود دارد که مقامات بالاتر می‌توانند برای کمک به سازمان در این گذار اجرا کنند. درنهایت، اعضای سازمان باید عادت‌های جدید را با تمرین پیوسته و تعلق خاطر زندگی کنند و درعین حال، به اشتباهات خود اذعان کنند و همیشه سعی کنند به اهداف اخلاقی خود برسند.

همبستگی میان فساد و نابرابری^۱



1. <http://www.u4.no/publications/correlation-between-corruption-and-inequality/>

فساد، رشد و نابرابری

حجم وسیعی از مطالعات پیشین درباره ارتباط میان فساد و نابرابری است. دو جنبه - رشد اقتصادی و توزیع ثروت - کلید درک این رابطه است. بخشی از مطالعات گذشته به درک چگونگی تأثیر فساد بر رشد اقتصادی ارتباط دارد که منجر به ایجاد بحث‌های ضدونقیضی شده است (میون و سكات، ۲۰۰۵).

با این وجود، رشد مثبت اقتصادی لزوماً به معنی نابرابری کمتر نیست. در سال‌های اخیر، توجهات خاصی به بررسی اختلافات گسترده در توزیع ثروت شده که منجر به افزایش نابرابری در مقیاس جهانی و با نمودهای خاص آن در اقتصادهای پیشرفته گردیده است.



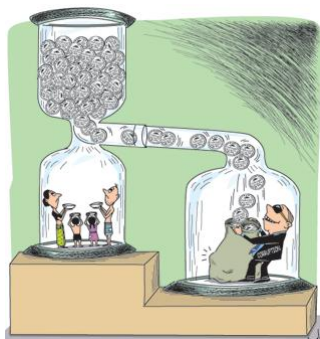
تأثیر فساد بر رشد اقتصادی

شماری از نویسندگان به بحث درباره این موضوع پرداختند که فساد می‌تواند توجیه اقتصادی داشته باشد. براساس این مطالعات، فساد می‌تواند از تشریفات اداری اضافی جلوگیری کند: بدین معنی که به بخش‌های خصوصی این اجازه را می‌دهد تا ضعف‌های دولتی را تصحیح کرده یا به عبارت دیگر "چرخ‌دنده‌های اقتصاد را روغن‌کاری کند" (لف ۱۹۶۴؛ هانتینگتون ۱۹۶۸؛ لیز ۱۹۶۵).

مطالعات دیگر به بررسی این موضوع می‌پردازند که تأثیر فساد بر رشد اقتصادی به عنوان مبحثی ویژه به شمار می‌رود و از میان سایر عوامل، بیشتر به رژیم سیاسی آن کشور (مندز و سپولودا ۲۰۰۶)، به چارچوب‌های نهادی و قانونی و همین‌طور به کیفیت حکومت‌داری بستگی دارد. با چنین خط فکری، از تعدادی از تجزیه و تحلیل‌ها می‌توان این‌طور نتیجه گرفت که فساد به‌طور بالقوه می‌تواند باعث افزایش تولید در کشورهای بسیار منظم با دولت‌های ناکارآمد شود (هوستون ۲۰۰۷؛ میون و ویل ۲۰۰۸).

هرچند، حتی اگر فساد هم بتواند به‌طور بالقوه باعث کمتر شدن موانع تشریفات اداری ناکارآمد و پیشرفت فعالیت‌های اقتصادی در کوتاه‌مدت شود، اتفاق نظر گسترده‌ای در مطالعات پیشین درباره اثر منفی فساد بر رشد اقتصادی در درازمدت وجود دارد (ماورو ۱۹۹۵؛ طنزی و داوودی ۱۹۹۷؛ گی‌ما-برمپونگ ۲۰۰۱). تحقیقاتی در سطح کلان و با استفاده از داده‌هایی از چندین کشور این یافته‌ها را پشتیبانی می‌کنند و نشان می‌دهند که فساد به‌طور مستمر با نرخ پائین رشد، کیفیت اقتصاد، تولید ناخالص ملی در سرانه کشور (GDP per capita) و سطوح پیشرفت فردی در ارتباط است (روستین و

هولمبرگ ۲۰۱۱).



اثر منفی فساد بر رشد اقتصادی می‌تواند شکل‌های مختلفی داشته باشد. تنزی و داوودی (۱۹۹۷) به چهار مورد از این شکل‌ها اشاره داشته‌اند: سرمایه‌گذاری عمومی بالاتر منجر به ایجاد درآمدهای

دولتی پایین‌تر، مخارج پایین‌تر در هزینه‌های عمومی مانند بهداشت و آموزش و پرورش و همین‌طور کیفیت پایین‌تر زیرساخت‌های عمومی می‌شود.

شمار زیادی از مطالعات همچنین ثابت کرده‌اند که فساد بر کمیت و کیفیت سرمایه‌گذاری و کاهش سودآوری تأثیر می‌گذارد (ماورو ۱۹۹۵). خصوصاً فساد باعث کاهش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (زورایکی و حبیب ۲۰۱۰)، و همین‌طور کاهش سرمایه‌گذاری در کشور میزبان می‌شود (وی ۲۰۰۰). برای مثال، براساس مطالعه‌ای در سال ۲۰۰۸ بر روی جریان‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایالات متحده آمریکا و در ارتباط با سطوح فساد در ۴۲ کشور این یافته به دست آمد که چگونه شرکت‌های آمریکایی تمایل کمتری برای سرمایه‌گذاری در کشورهایی داشتند که فساد در آن‌ها گسترده بود (سانیال و سامانتا ۲۰۰۸).

این‌طور به نظر می‌رسد که فساد باعث افزایش هزینه سرمایه‌گذاری نیز می‌شود. در یک ارزیابی که به‌وسیله مرکز خطرهای کنترلی (Control Risks) و سیمونز (۲۰۰۶) صورت گرفت، یک چهارم از پاسخ‌دهندگان ادعا کردند که فساد، هزینه‌های سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی‌شان را تا بیش از ۵ درصد افزایش داده است. حدود ۸ درصد از پاسخ‌دهندگان ادعا کردند که هزینه‌های آن‌ها را تا ۵۰ درصد افزایش داده است.

راه دیگری که در آن فساد بر روی رشد اقتصاد اثر منفی می‌گذارد به تضعیف سیستم مالیاتی یک کشور و ظرفیت جمع‌آوری این مالیات‌ها برمی‌گردد (نواز ۲۰۱۰). بر طبق مطالعات گذشته، فساد نه تنها نسبت

مالیات بر سود ناخالص

ملی را کاهش می‌دهد

بلکه باعث افزایش

اقتصادهای زیرزمینی

شده و منجر به افت

پرداخت در مالیات توسط

مالیات‌دهندگان و



در نتیجه خسارت‌های طولانی‌مدت در اقتصاد می‌شود (آتیلا ۲۰۰۸؛ نواز

۲۰۱۰). از دیدگاه تجاری، فساد برای شرکت‌ها پرهزینه است زیرا سبب ایجاد بلا تکلیفی، ریسک بدنامی و در نهایت اخاذی می‌شود (چن ۲۰۱۴). فساد همچنین می‌تواند دسترسی به سرمایه‌های پرهزینه‌تر را راحت‌تر کرده و رقابت میان شرکت‌ها را تضعیف کند (مرکز بین‌المللی Transparency، ۲۰۰۹).

میلیاردرها، بازارهای مالی، جهانی سازی و نابرابری

شمار فراوانی از مقالات منتشرشده در پنج سال گذشته به موضوع افزایش نامساوی درآمدها در دنیا از دیدگاه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و همچنین انسانی اشاره دارند. چندین تحقیق صورت گرفته، نابرابری را در رأس مسائل ملی و جهانی قرار می‌دهند و نگرانی‌های جدی را درباره پیامدهای حاکمیت، انسجام اجتماعی و پیشرفت انسانی مطرح می‌کنند. انجمن اقتصادی جهانی (۲۰۱۳) افزایش اختلاف درآمد را به‌عنوان دومین خطر بزرگ جهانی در چشم‌انداز دستور کار جهانی در سال ۲۰۱۴ رتبه‌بندی کرده است. براساس گفته پیکتی (۲۰۱۴: ۵۷۲)، نابرابری جهانی ثروت در حال حاضر به میزانی رو به رشد است که «نمی‌تواند برای طولانی‌مدت پایدار باشد و حتی برای قوی‌ترین رقبا در بازارهای خودتنظیم (self regulated market) نیز باید نگران بود».

یکی از جنبه‌های اصلی که در مطالعات پیشین به آن اشاره شده است شکل جدید نابرابری است که از دیدگاه جهانی به‌عنوان معیارهای جهانی فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی دولت شناخته می‌شود، اما از دیدگاه ملی به‌عنوان تمرکز زیاد ثروت در دستان گروه کوچکی از افراد برگزیده کشور به شمار می‌رود.

نویسندگان اشاره می‌کنند که برای اولین بار از زمان انقلاب صنعتی، درحالی‌که نابرابری میان کشورها کمتر می‌شود (تا حدودی رشد اقتصاد کشورهای آسیایی)، نابرابری در داخل کشورهای توسعه‌یافته رو به افزایش

است (میلانوویچ ۲۰۱۶؛ آتکینسون ۲۰۱۵). این نابرابری به وسیله نظامی بیشتر می شود که در آن برای اقلیت ثروتمند این امکان فراهم می آید تا ثروتمندتر شوند در حالی که اکثریت افراد کم درآمدتر از این افزایش ثروت مستثنا هستند (اوکسفم ۲۰۱۶). برای مثال در آمریکا، ۱ درصد پولدار جامعه ۹۵ درصد ثروت را پس از گسترش بحران مالی از سال ۲۰۰۹ تحت کنترل گرفته اند، در حالی که بقیه افراد فقیرتر شده اند (اوکسفم ۲۰۱۴). در مقیاس جهانی، ثروت ۶۲ نفر از پولدارترین افراد در پنج سال بعد از سال ۲۰۱۰ تا ۴۵ درصد افزایش یافته است؛ این افراد ثروتی به اندازه ثروت ۳٫۶ میلیارد نفر را دارند- یعنی نیمی از فقیرترین افراد در کل دنیا (اوکسفم ۲۰۱۶).

مطالعات گذشته چندین دلیل ارائه می کنند برای اینکه چرا اخیراً نابرابری در درآمد در اقتصادهای پایدار و ثروتمند رو به افزایش است در حالی که این حالت به طور کلی در سرتاسر قرن بیستم رو به کاهش بود. میلانوویچ (۲۰۱۶) مبحثی در زمینه جهانی سازی ارائه می دهد که نشان می دهد برخلاف اقتصادهای نوظهور همانند چین یا هند جایی که برندگان جهانی سازی از افراد طبقه متوسط جامعه بودند، در کشورهای توسعه یافته برندگان جهانی سازی از افراد بسیار ثروتمند جامعه بودند. جهانی سازی به همراه انقلاب فناوریانه برای افراد کارآفرین جوان این امکان را فراهم کرد تا در مدت زمان کوتاهی به افراد میلیاردی تبدیل شوند.

آتکینسون (۲۰۱۵) این گونه توضیح می دهد که نابرابری از لحاظ پایان توزیع مجدد ثروت، در طول دهه های بعد از جنگ جهانی تا پایان دهه ۱۹۷۰ ایجاد شد که با عنوان کاهش رفاه دولت شناخته شد و منجر به کاهش سهم حقوق و افزایش اختلاف درآمد شد. از دیدگاه اقتصادی، پیکتی (۲۰۱۴) نابرابری را به این حقیقت نسبت می دهد که نرخ بازده خصوصی (private rate of return) در سرمایه می تواند برای یک دوره طولانی به طور قابل ملاحظه ای بیشتر از نرخ رشد درآمد و تولید باشد.

نابرابری باعث می‌شود تا تجمع ثروت از گذشته افزایش بیشتری نسبت به افزایش تولید و حقوق داشته باشد. بنابراین مالکان تسلط بیشتری بر حقوق‌بگیران پیدا می‌کنند.

به گفته ریچ (۲۰۱۵)، نابرابری فزاینده تنها با خروج از قوانین ضد انحصار (ضد تراست) قابل توصیف است و همین‌طور با ارتباط میان قدرت بازار که ناشی از حضور قدرت سیاسی است تا جلوی سیاست‌های محدودکننده انحصاری را بگیرد. در همین راستا، استیگلتز (۲۰۱۲) اظهار می‌کند که بیشتر نابرابری نه‌تنها در نتیجه فشار بازار بلکه در نتیجه سیاست‌های دولت است. عوامل سیاسی همانند مالیات پایین‌تر، بی‌ضابطگی خدمات مالی، خصوصی‌سازی یا ضمانت حقوقی ضعیف برای اتحادیه‌های تجاری عوامل مهمی در افزایش ثروتمندان است (فرلند ۲۰۱۲).

از آغاز، شماری از رسانه‌ها و گزارش‌های، بحران مالی سال ۲۰۰۸ را به لابی‌گری علیه قوانین مالی سخت‌گیرانه‌تر ارتباط دادند (سیمپسون ۲۰۰۹؛ مرکز یکپارچگی عمومی ۲۰۰۹؛ ایگان و میشر ۲۰۱۱). برای مثال، ژورنال وال استریت داستانی درباره شرکت Ameriquest Mortgage چاپ کرد و بعدازآن یکی از بزرگ‌ترین وام‌دهندگان معروف در ایالات‌متحده آمریکا تلاش کرد تا فعالیت‌های بعضی از ایالات آمریکا را برای محدود کردن اعطای وام‌های پرخطر به وام‌گیرندگانی با سابقه اعتباری منفی کمتر کند و این کار را از طریق لابی‌گری و صرف هزینه‌هایی با بیش از ۲۰ میلیون دلار آمریکا در زمینه سیاسی ایجاد کرد (سیمپسون ۲۰۰۷). ایگان و میشر (۲۰۱۱) در مطالعه‌ای در زمینه شرکت‌های مالی آمریکا، شرکت‌هایی را از لحاظ سیاسی مورد مطالعه قرار دادند و به این موضوع دست یافتند که هزینه‌های لابی‌گری صنایع مالی آمریکا مستقیماً به آرا قانون‌گذاران در زمینه لایحه‌های مالی اصلی ارتباط داشت. محققان نشان می‌دهند که بین سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۶ تنها ۵ درصد از ۱۹ لایحه مالی

اصلی به دنبال تبدیل شدن قواعد مالی به قانون بودند، درحالی که ۱۶ درصد از ۳۲ قانونی که قواعد ساده‌تری داشتند تبدیل به قانون شدند. OECD در سال ۲۰۰۹ اسنادی را از حرکات فعال لابی‌گری، مصادره مقررات (regulatory capture) بحران مالی مکرر ارائه کرد.

تأثیر نابرابری و فساد بر حکومت

سؤال اصلی تحقیقات گذشته در زمینه رشد اخیر نابرابری این است که چگونه افراد برگزیده سعی در تحمیل چهارچوب‌های خود داشته‌اند و در ازای تولید هزینه برای بقیه افراد جامعه برای خودشان منافی ایجاد کرده‌اند. به‌طور کلی، فساد دلیل روشنی بر گسترش نابرابری نیست اما برخی از نویسندگان اسنادی را جمع‌آوری کرده‌اند و این اسناد نشان می‌دهد که چگونه افراد برگزیده از سوی دولت و از طریق رفع محدودیت، انتقال دارایی‌های عمومی باقیمت حراجی و پایین، اعطای مجوزهای پرسود، مجوز یا قراردادهای عمومی مورد حمایت قرار می‌گیرند. محققان (استیگلitz ۲۰۱۲؛ فریلند ۲۰۱۲) به روشی اشاره می‌کنند که در آن روند جاری سیاسی برای «رانت‌خواری» به افراد ثروتمند بیشتر از بقیه افراد کمک می‌کند. نقل و انتقالات و کمک‌های مالی از سوی دولتمردان، قوانینی که رقابت در بازار را کمتر می‌کند، اجرای ضعیف قوانین رقابتی موجود، مقرراتی که به شرکت‌ها اجازه بهره‌مندی از مزایای سایر شرکت‌ها را می‌دهد یا تحمیل هزینه‌ها به بقیه افراد جامعه نمونه‌هایی از رفتارهای معمول رانت‌خواری هستند (استیگلitz ۲۰۱۲).

روند رانت‌خواری توسط نیروی محرکه جدیدی تقویت می‌شود که در آن بازیگران چندگانه (اصلی‌ترینشان شامل مشاوران سیاسی، مشاوران عمومی، رسانه، پیمان‌کاران) با نقش‌های چندوجهی‌شان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی شرکت می‌کنند. برای مثال، ودل (۲۰۰۹) به این

موضوع اشاره می‌کند که سه‌چهارم از افرادی که برای دولت فدرال آمریکا کار می‌کنند، از پیمان کاران خصوصی هستند که وظایف دولتی را انجام می‌دهند. به گفته ودل (۲۰۰۹)، سردرگمی میان بخش خصوصی و دولتی ناشی از این سناریوست که در آن به توصیف دوره‌ای می‌پردازد که وی آن را «سایه برگزیدگان» یا کارگزارانی با قدرت زیاد می‌نامد.

این نیروی محرکه جدید چالشی را در زمینه مسئولیت‌پذیری و شفافیت مسائل ایجاد کرده است. استیگلitz و پیت (۲۰۱۶) در مشکلی اتفاق نظر دارند که به‌وسیله نهادهای مخفی ایجاد شده است و آن را با نام حوزه قضایی (jurisdiction) می‌شناسند که وظیفه‌اش تضعیف استانداردهای جهانی برای شرکت‌ها و شفافیت مالی آن‌هاست. این «جیب‌های پنهان» هم روند پولشویی و هم روند فرار از پرداخت مالیات را ساده‌تر می‌کنند که منتهی به ایجاد جرم و میزان زیاد و غیرقابل قبول نابرابری در ثروت می‌شود.

دیگر انواع نابرابری می‌تواند ناشی از به‌کارگیری ناهماهنگ قوانین، قواعد و روند سازمانی به دلیل فساد باشد. دیوید-برت (۲۰۱۴) این‌گونه نتیجه‌گیری می‌کنند که رشوه‌خواری، صرف‌نظر از انگیزه و شکل آن، دلیلی بر اثبات ناهماهنگی در به‌کارگیری قوانین و تخطی از این قواعد است. جدا از تضعیف قوانین، فساد باعث ایجاد بدبینی و عدم اعتماد عمومی نسبت به دولتمردان می‌شود (آندریو ۲۰۰۸). در این حالت، مطالعات نوعی همبستگی منفی و قوی را میان اعتماد و فساد نشان می‌دهند (موریس و کلیسنر ۲۰۱۰).

فساد به‌عنوان دلیلی بر نابرابری

حجم عظیمی از مطالعات گذشته در زمینه ارتباط میان فساد و نابرابری به تأثیر قابل توجه فساد بر نابرابری اختصاص یافته است. فساد می‌تواند به

اشکال زیر باعث افزایش نابرابری شود: توزیع درآمد، استفاده از جریان‌های کمکی و تصمیم‌گیری در زمینه هزینه‌های عمومی.

تأثیر فساد بر توزیع درآمد

مطالعات دو دهه گذشته نشان می‌دهد که فساد نه تنها بر سطح رشد اقتصادی اثر داشته است بلکه بر چگونگی توزیع سود رشد اقتصادی در جامعه نیز اثرگذار بوده است. گزارشی از صندوق بین‌المللی پول در سال ۱۹۹۸، براساس آنالیز رگرسیون بین کشورها در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۷، نشان می‌دهد که افزایش نقطه انحراف معیار برای فساد منجر به کاهش درآمد برای افراد فقیر تا میزان ۷٫۸ درصد در سال شده است (گوپتا، داوودی و آلونسو-ترم ۲۰۰۲). رشد اقتصادی پایین، سیستم مالیاتی جانب‌دارانه و سطح پایین مخارج عمومی از جمله دلایل ذکر شده برای تأثیر منفی فساد در نابرابری درآمد هستند.

در اغلب مطالعات پیشین، توزیع درآمد با توسعه پایدار و رفاه اجتماعی در ارتباط است. آدیت (۲۰۱۰) در تحقیقی میان ۱۱۰ کشور بین سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۷، به این نتیجه دست یافت که درک و تجربه فساد در سطح بالای ملی باعث کاهش فراوان رشد در اصل ثروت سرانه شده است. آدیت دلیل این موضوع را مداخله منفی فساد در توسعه پایدار بیان می‌کند. مطالعات همچنین نشان می‌دهند که افزایش فساد منجر به افزایش ضریب جینی (Gini coefficient) نابرابری در درآمد می‌شود و نمونه‌های مختلفی از آن در آفریقا (گیما-برمپونگ ۲۰۰۱) و آمریکا (دینسر و گونالپ ۲۰۰۸) موجود است. در حقیقت، غرض این است که ذی‌نفعان احتمالی مقوله فساد به دقت موردبررسی قرار می‌گیرند و در اکثر موارد درآمد بالایی دارند که این کار باعث تضعیف ظرفیت‌های دولت برای توزیع مناسب منابع می‌شود. راه دیگری که در آن فساد منجر به توزیع

نابرابر ثروت می‌شود ایجاد سیستم مالیاتی جانب‌دارانه به نفع افراد ثروتمند است (گوپتا و همکاران، ۲۰۰۲). تسهیل روند فرار مالیاتی از طریق فساد بر توانایی دولت در جمع‌آوری مالیات و توزیع عادلانه ثروت تأثیر می‌گذارد. علاوه بر این، ممکن است این وضعیت منجر به ایجاد فشار بر سیستمی شود که می‌تواند وضعیت مالیاتی آتی را برای جبران نابرابری ناشی از فساد تقویت کند. وجود چنین مقیاسی برای جبران می‌تواند به افراد برگزیده این انگیزه را بدهد که رفتارهای فرار مالیاتی‌شان از طریق فساد سیاسی و نفوذ خرید تشدید شود و این موضوع باعث ایجاد چرخه‌ای معیوب می‌شود. این فعالیت‌ها باعث می‌شود که افراد فقیر نسبت به فساد آسیب‌پذیرتر شوند و تمایل کمتری برای دریافت پاسخ مناسب از سوی دولتمردان داشته باشند (چن ۲۰۱۴).

مبحث پایانی درباره نابرابری فزاینده است که به دلیل فساد ایجادشده است و با کاهش منابع موجود برای مخارج اجتماعی باعث بدتر شدن جایگاه افراد فقیر جامعه می‌شود. به‌علاوه، فساد می‌تواند تأثیری منفی بر کیفیت و کمیت خدمات عمومی مانند خدمات بهداشتی و آموزش و پرورش داشته باشد. یک مطالعه فیلیپینی نشان می‌دهد که فساد بر ایجاد افت نمرات آزمون، پایین آمدن سطح کیفی مدارس و کاهش میزان رضایت بر بازده آموزشی تأثیر می‌گذارد (آزفر و گورگور ۲۰۰۵). در خدمات بهداشت عمومی، فساد می‌تواند منجر به تأخیر در فراهم کردن درمان، افزایش زمان انتظار برای بیماران و استفاده کمتر از کلینیک‌ها شود (آزفر و گورگور ۲۰۰۵). تعدادی از مطالعات به این نتیجه رسیده‌اند که به دلیل وجود فساد، حتی سرمایه‌گذاری بیشتر در برنامه‌های اجتماعی نمی‌تواند به نتایج موردنظر دست یابد (سوریادارما ۲۰۱۲).

تحقیقی در زمینه فساد و نابرابری درآمد در آفریقا پیشنهاد می‌دهد که رفاه بیشتر شهروندان در کشورهای آفریقایی می‌تواند استفاده از منابع داخلی را

بدون وجود فساد افزایش دهد درحالی که نیازی به درخواست کمک‌های خارجی نباشد (گیما- برمپونگ ۲۰۰۱).

فساد و جریان‌های کمکی خارجی

تحقیقات گذشته فرضیه‌های متناقضی را در زمینه ارتباط بین فساد و کمک‌های مالی خارجی ارائه می‌دهند. بعضی از مطالعات نشان می‌دهد که کمک‌های مالی خارجی می‌تواند با بهبود روند حکومتی و اصلاحات سازمانی، و با بازسازی جامعه مدنی به کاهش فساد کمک کند. این موضوع به این حقیقت ارتباط پیدا می‌کند که رشوه‌خواری اغلب با میزان حقوق پایین و یا به ظرفیت ایجاد سازمان‌های کارآمد و پایدار مرتبط است که می‌تواند به کاهش انگیزه و فرصت رشوه‌خواری کمک کند (ون ریچ گم و ودر ۲۰۰۱). در همین راستا، تاوارس (۲۰۰۳) به این نتیجه دست‌یافته است که افزایش یک درصدی جریان‌های کمکی، فساد را تا میزان ۰٫۲ درجه کاهش داده است.

هرچند سایر تحقیقات به این موضوع اشاره کردند که جریان پولی باعث افزایش احتمال فساد می‌شود (آسونگو ۲۰۱۲؛ ناک ۲۰۰۱؛ آلسینا و ودر ۲۰۰۲). ناک (۲۰۰۱) در تحقیقی درباره تأثیر جریان کمکی بر کیفیت حکومت‌داری، در یک نمونه‌گیری از ۸۰ کشور بین سال‌های ۱۹۹۵-۱۹۷۵ به این موضوع دست یافت که جریان کمک به‌عنوان رانتی برای کشور دریافت‌کننده کمک به شمار می‌رود و به کشورها این امکان را می‌دهد تا بتوانند هزینه پیشگیری از اصلاحات سازمانی را متحمل شوند. در ادامه، وی به این نتیجه می‌رسد که جریان کمکی می‌تواند موجب فساد شوند. سونسون (۲۰۰۰) نیز اعلام می‌کند که جریان مالی کمکی می‌تواند باعث افزایش فساد شود به‌ویژه در کشورهایی که از لحاظ قومی چندتکه هستند. براتیگام و ناک (۲۰۰۴) اظهار داشتند که وابستگی بالا به کمک‌های خارجی، انگیزه دولت را برای جمع‌آوری مالیات و همین‌طور

مسئولیت‌پذیری دولت کاهش می‌دهد. در نتیجه، جریان کمکی نه تنها موجب افزایش فساد می‌شود بلکه کیفیت حکومت‌داری را کاهش می‌دهد. این نتیجه براساس تحقیقی از کشورهای جنوب صحرای آفریقا بین سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۲ به دست آمده است. آلسینا و ودر (۲۰۰۲) جریان‌های کمکی و فساد را در ۶۳ کشور بین سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۵ مورد تحلیل قرار دادند که در آن اثری از رابطه میان افزایش جریان کمکی با کاهش فساد دیده نشد.

شماری از مطالعات سعی داشتند دلیل قابل قبولی برای تضاد یافته‌هایشان در زمینه جریان کمکی و فساد ارائه دهند. براساس دالگارد و اولسون (۲۰۰۸)، اثر جریان کمکی بر روی فساد، و برعکس، به میزان کمک ارتباط دارد: سطوح پایین کمک، موفقیت بیشتری در کاهش فساد داشته‌اند. چارون (۲۰۱۱) این یافته را تأیید می‌کند که کمک‌های دوجانبه تأثیر معناداری بر میزان فساد ندارد و اینکه کمک‌های چندجانبه از سال ۱۹۹۷ به بعد حتی باعث کاهش فساد شده است.

اوکادا و سامرس (۲۰۱۲)، طبق داده‌های جمع‌آوری شده از سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۹، به این موضوع دست یافتند که جریان‌های کمکی زمانی می‌توانند باعث کاهش فساد شوند که از طریق بنگاه‌های چندجانبه، کمک ارائه شده باشد نه از طریق دوجانبه و همین‌طور فساد در حالتی کاهش پیدا می‌کند که کشورهای موردنظر در حال مبارزه با فساد باشند.

آسونگو و جلال (۲۰۱۳) به تفاوت دیگری نیز اشاره کردند؛ زمانی که کمک دریافت شده برای مصارف عمومی خرج شود، فساد به دلیل تمایل به رفتارهای رانت‌خوارانه از مقامات دولتی رو به افزایش می‌رود؛ هرچند زمانی که هدف از جریان کمکی، سرمایه‌گذاری خصوصی باشد فساد کاهش پیدا می‌کند.

منارد و ویل (۲۰۱۵) در مطالعه اخیرشان درباره ارتباط میان جریان کمکی و فساد براساس مجموعه‌ای از داده‌ها از ۷۱ کشور در حال توسعه در بازه

زمانی ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۹، به رابطه معناداری میان هر دو متغیر دست نیافتند و این طور ادامه دادند که جریان کمکی تأثیری بر گسترش فساد ندارد و متقابلاً میزان فساد بر انگیزه‌های کشورهای کمک‌کننده برای اختصاص کمک تأثیری ندارد. در هر صورت، انحراف جریان‌های کمکی به دلیل فساد مانع استفاده از این کمک‌ها برای توسعه و کاهش فقر و نابرابری می‌شود.

فساد و هزینه‌های عمومی

یافته‌های پیشین بر این موضوع اذعان دارند که فساد و رانت‌خواری می‌تواند از طریق منحرف کردن انگیزه مقامات دولتی و تغییر دادن مخارج عمومی به سمت پروژه‌های سودآور بر اختصاص منابع عمومی تأثیر بگذارد. پائولو مائورو (۱۹۹۸) با استفاده از شاخص‌های فساد برای بیش از صد کشور در بازه زمانی ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۵، داده‌های چندین کشور در زمینه اثرات فساد بر طبقه‌بندی مخارج دولت را جمع‌آوری کرد و براساس تحلیل این داده‌ها، اطلاعاتی را در مورد تأثیر فساد بر روی هزینه‌های آموزشی ارائه کرد.

دو دلیل برای توضیح این موضوع ارائه شده است که چرا بعضی از بخش‌ها نسبت به سایر بخش‌ها بیشتر مستعد رفتارهای فساد گونه هستند. دلیل اول این که رانت‌خواری در فضایی ایجاد می‌شود که رانت وجود دارد. پس ورودی‌هایی با فن‌آوری بالا که به وسیله کارپردازان انحصاری چندجانبه ایجاد شده است مانند تجارت بین‌المللی در صنایع نظامی بر فعالیت‌های کمتر سودآور مانند آموزش ارجحیت دارد (مائورو ۱۹۹۸). دومین دلیل، چنان که مائورو به آن اشاره دارد، درباره ضرورت پنهان‌کاری است؛ یعنی پنهان‌کاری زمانی لازم است که اعمال فساد گونه برای انجام فعالیت‌هایشان به بخش‌هایی نیاز دارند؛ جایی که سنجش ارزش واقعی آن، کار سختی است. توضیح دیگر برای انحراف در مخارج عمومی به دلیل

فساد، کنترل‌های سازمانی ضعیف و به‌ویژه در سازمان‌های حساس بررسی توسعه‌نیافته است (طنزی و داوودی ۱۹۹۷).

یافته‌های مائورو اخیراً به‌وسیله تحقیقی از اطلاعات به‌دست‌آمده از ۲۱ کشورهای OECD در بازه زمانی ۱۹۹۸ تا ۲۰۱۱ مورد تأیید قرار گرفته است (جکوویز و دروبیزووا ۲۰۱۵). این نویسندگان اظهار می‌دارند که به دلیل فساد، مخارج دولتی در زمینه‌های دفاع و خدمات عمومی افزایش یافته، درحالی‌که مخارج عمومی در زمینه آموزش، بهداشت، فرهنگ و مذهب کاهش یافته است. تأثیر رفتارهای فساد گونه بر نابرابری، خصوصاً زمانی که بخش موردنظر آموزش و پرورش است، با در نظر گرفتن ارتباط مثبت میان سرمایه‌گذاری در آموزش و توسعه اقتصادی، منجر به جلوگیری از رشد اقتصادی می‌شود.

فساد در نتیجه نابرابری

محققان نشان می‌دهند که در شرایط خاص، نابرابری می‌تواند باعث تقویت فساد شود (اسلانر ۲۰۰۸؛ یو و خاکرام ۲۰۰۵). در بعضی از موارد، نابرابری به‌طور بین‌المللی منجر به ایجاد رفتارهای فساد گونه می‌شود تا از منافع یک گروه یا یک فرد خاص محافظت کند. در موارد دیگر، نابرابری به‌عنوان عاملی به شمار می‌رود که در بسیاری جهات می‌تواند باعث سهولت در انجام انواع خاصی از فساد شود.

مصادره اموال یا مناصب به‌وسیله افراد برگزیده طی

فرآیندهای سیاسی و حامی‌گرایی

فساد اغلب به‌عنوان مجموعه‌ای از انگیزه‌ها و فرصت‌ها به شمار می‌رود. در مواجهه با نابرابری فزاینده، جامعه احتمالاً به درخواست توزیع دوباره درآمد و مالیات بیشتر واکنش نشان می‌دهد (ملترز و ریچارد ۱۹۸۱). درحالی‌که فشار توزیع دوباره درآمد بیشتر می‌شود، افراد برگزیده انگیزه

بیشتری پیدا می‌کنند تا اعتبار سیاسی بیشتری بخرند و فساد سیاسی ایجاد کنند تا بر تصمیم‌گیری‌ها اثر بگذارند و یا به عبارت دیگر برتری خودشان را تثبیت کنند (گلیسر، شینکمن و اشلیفر ۲۰۰۳). براساس برخی مطالعات، تأثیر نابرابری در ایجاد فساد در جامعه دموکراتیک‌تر بیشتر است (یو و خاگرام ۲۰۰۵). طبق یافته‌های کافمان و ویسنت (۲۰۰۵)، فساد سیاسی یا لابی‌گری برای اطمینان از روند قانونی سعی در خصوصی‌سازی دارد، چیزی که نویسندگان آن را «فساد قانونی» می‌نامند، و می‌تواند زمانی ایجاد شود که میزان نابرابری پایین، میزان درآمد (اولیه) بالا و میزان مسئولیت‌پذیری افراد پایین باشد - که از دیدگاه محققان نوعی آگاهی جمعی از رفتارهای فساد گونه توسط افراد برگزیده است. در شرایط اقتصادی مشابهی، اگر میزان مسئولیت‌پذیری افراد بالا باشد، در نتیجه اعتراضات وسیعی صورت خواهد گرفت که در چنین شرایطی افراد برگزیده دیگر نخواهند توانست در قدرت باقی بمانند، و در نهایت حتی دیگر فساد قانونی هم رخ نخواهد داد. اگرچه، زمانی که میزان نابرابری بالا و میزان درآمد پایین باشد، بدین معنی که افراد جامعه توانایی و قدرت برخورد با افراد برگزیده را با شکل دادن خیزش‌های موفق ندارند، افراد برگزیده به دنبال سطحی‌ترین و ساده‌ترین شکل از فساد غیرقانونی خواهند بود (کافمان و ویسنت ۲۰۰۵).

یو (۲۰۱۴) در یک تحقیق مقایسه‌ای از اصلاحات ارضی میان کشورهای کره جنوبی، تایوان و فیلیپین به نمونه‌ای تجربی از مصادره و حامی‌گرایی دست یافت که ناشی از نتایج ایجاد نابرابری به دلیل فشارهای بالای توزیع دوباره بود. یو به این نتیجه می‌رسد که موفقیت در کشورهای کره و تایوان و شکست در کشور فیلیپین در اصلاحات ارضی به دلیل عوامل خارجی مانند تهدیدات کمونیستی از سوی کره شمالی و چین و فشارهای آمریکا برای اصلاحات ارضی و حذف تسلط افراد برگزیده بر کشور در پاسخ به فعالیت‌های کمونیستی برای حمایت از قشر کارگری بود.

اصلاحات ارضی در کره و تایوان، زمین‌های افراد برگزیده را از چنگشان درآورد و توزیع عادلانه و برابری از درآمد و ثروت را برای همه فراهم کرد. در کشور فیلیپین برنامه اصلاحات ارضی شکست خورد و ثروتمندان صاحب زمین به قدرت و تسلط خود ادامه دادند و نابرابری نیز به همین دلیل ادامه پیدا کرد. تفاوت‌هایی در سطوح نابرابری بعد از اصلاحات ارضی در هر کشوری منجر به ایجاد ساختار طبقاتی و شکل‌گیری انواع فساد می‌شود. در فیلیپین، افراد برگزیده علاقه زیادی برای مصادره موقعیت‌های دولتی دارند و به دلیل ادامه درخواست‌ها برای اصلاحات ارضی، به‌شدت از منافع خودشان محافظت می‌کنند. در کره و تایوان، تأثیر بر ابرسازی اصلاحات ارضی باعث کاهش گرایش‌هایی برای تصاحب زمین و انگیزه‌هایی برای مصادره موقعیت‌های دولتی و همچنین حامی‌گرایی شده است.

نابرابری به‌عنوان زمینه‌ساز «ناخواسته» برای فساد

مطالعات پیشین سناریوهای متفاوتی را پیشنهاد می‌دهند که در آن‌ها نابرابری به‌طور ناخواسته می‌تواند منجر به تقویت فساد شود. برخی مطالعات بر این موضوع تأکید می‌کنند که افراد فقیر نسبت به اجحاف آسیب‌پذیرترند و توانایی کمتری در جلب‌توجه مقامات و برگزیدگان برای رسیدگی به مسائلشان دارند. آسلانر و روستین (۲۰۱۴) این آسیب‌پذیری را از لحاظ سطوح آموزشی توضیح می‌دهند: جوامع تحصیل‌کرده‌تر شهروندانی با توانایی بیشتر برای کاهش فساد تولید می‌کنند. در عوض، جوامعی با برابری بیشتر به‌طور بالقوه جوامع تحصیل‌کرده‌تر نیز محسوب می‌شوند، از آنجایی که نابرابری اقتصادی به‌عنوان متغیری با تأثیر منفی قابل‌ملاحظه‌ای بر آموزش حضوری (board based education) محسوب می‌شود.

راه دیگری که در آن نابرابری می‌تواند باعث تسهیل فساد شود اثرگذاری بر هنجارها و باورهای اجتماعی درباره فساد است. در همین راستا، یو و خاگرام (۲۰۰۵)، در یک مطالعه آماری میان کشوری در ۱۲۹ کشور، به این نتیجه رسیدند که نابرابری بر باور مردم درباره مشروعیت قوانین و سازمان‌ها تأثیر معکوس گذاشته است و باعث افزایش میزان تحمل فساد شده است. در بسیاری از جوامع، حتی اگر فساد آشکارا محکوم‌شده باشد، بازهم ماندگاری آن با رفتارهای فسادگونه بیشتر تثبیت خواهد شد.

عملیات کارواش

اقدام علیه بزرگ‌ترین رسوایی فساد در تاریخ برزیل^۱



¹. <https://www.theguardian.com/world/2017/jun/01/brazil-operation-car-wash-is-this-the-biggest-corruption-scandal-in-history>

در ۱۴ ژانویه ۲۰۱۵، نیوتن ایشی، مأمور پلیس، منتظر پرواز نیمه شب لندن در فرودگاه گالاتو ریودوژانیرو بود. مأموریت او ساده بود. یک مدیر سابق شرکت ملی نفت برزیل، پتروبراس، در هواپیما بود. ایشی قرار بود او را به محض پا گذاشتن به خاک برزیل بازداشت کرده و برای تحقیق توسط کارآگاهان دستگیر کند.



برای این پلیس کهنه کار خیلی موضوع مهمی به نظر نمی رسید. این هم یکی از بسیار عملیات ضد رشوه خواری بود که در آن کار کرده بود که معمولاً برای مدتی تیترو روزنامه ها می شد و بعد همه چیز دوباره محو می شد و مجرمین نیز به ادامه کارشان می پرداختند.

هنگامی که بالاخره هواپیما فرود آمد، هدف ایشی، یعنی نستور کرورو با چهره ای نامتقارن که سمت چپ آن پایین تر از سمت راست قرار داشت به راحتی در میان مسافران قابل شناسایی بود. او به ایشی گفت که اشتباه کرده است و ایشی نیز پاسخ داد که من فقط کار خود را انجام می دهم و او می تواند شکایتش را به قاضی ارائه کند.

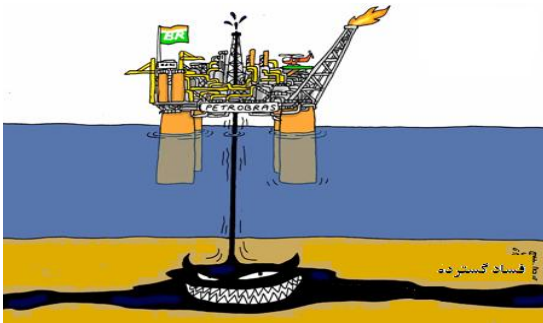
کرورو به برادر و وکیلش زنگ زد. او انتظار داشت تا قبل از صبح آزاد شود. ایشی نیز توهماتی داشت. برای همین به مظنون دستبند زده بود. ده ها سال تجربه در نیروی پلیس به او آموخته بود که چگونه افراد ثروتمند و بانفوذ می توانند به سرعت از قلاب فرار کنند. البته این بار دلیلی برای این کار وجود نداشت و موضوع فرق می کرد.

تحقیقاتی که منجر به دستگیری کرورو شد و عملیات کارواش نامیده شده بود در پی کشف یک شبکه بی سابقه فساد بود. در ابتدا مطبوعات آن را به عنوان بزرگ‌ترین رسوایی فساد در تاریخ برزیل توصیف کردند ولی به زودی پای کشورها و شرکت‌های خارجی نیز به موضوع باز شد. این پرونده به کشف پرداخت‌های غیرقانونی بیش از ۵ میلیارد دلار به مدیران شرکت‌ها و احزاب سیاسی، به زندان افتادن میلیاردرها، کشیده شدن رئیس‌جمهور به دادگاه و ایجاد آسیب‌های جبران‌ناپذیری به منابع مالی و شهرت برخی از بزرگ‌ترین شرکت‌های جهان منجر شد. این موضوع همچنین موجب کنار رفتن یک دولت و در آستانه فروپاشی قرار گرفتن دیگری شد.

این عملیات در ابتدای ماه مارس ۲۰۱۴ آغاز شد و ابتدا بر روی کارگرانی که به دلریوس (سوداگران بازار سیاه پول) معروف بودند و از کسب و کارهای کوچک مانند پمپ‌بنزین‌ها و کارواش‌ها برای پولشویی استفاده می‌کردند متمرکز بود. اما پلیس زمانی که متوجه شد آن‌ها بواسطه یک مدیر اجرایی در شرکت نفتی پتروبراس، پائولو روبرتو کاستا کار می‌کنند خیلی زود فهمیدند که آن‌ها به دنبال چیزهای بزرگ‌تری هستند. این پیوند موجب شد تا دادستان‌ها شبکه‌ای گسترده و فوق‌العاده پیچیده‌ای از فساد اداری را کشف کنند. کاستا تحت بازجویی اعتراف کرد که چگونه او، کرورو و دیگر مدیران پتروبراس تعمداً قراردادهایی را با مبالغ بالاتر از معمول با شرکت‌های مختلف برای ساخت‌وساز اداری، حفاری، پالایشگاه‌ها و کشتی‌ها منعقد می‌کردند. پیمانکارانی که به این نحو با آن‌ها قرارداد بسته می‌شد توافق می‌کردند که در صورت تضمین یک تجارت سودآور، آن‌ها سهم ۱ تا ۵ درصدی از هر قرارداد را به صندوق‌های محرمانه‌ای واریز کنند.

پس از جابه‌جایی میلیون‌ها دلار به این صندوق‌ها، مدیران پتروبراس از این پول‌ها برای کمک به سیاستمدارانی که به‌تازگی منصوب کرده بودند و

یا به حزب معرفی شده بودند استفاده کردند. هدف از کمپین‌های انتخاباتی که به وسیله آن‌ها و با میلیون‌ها دلار حمایت مالیات‌دهندگان و سهامداران برگزار می‌شد حفظ ائتلاف حاکم در قدرت بود. اما این فقط سیاستمداران نبودند که منتفع می‌شدند. هرکسی که به این معامله پیوسته بود رشوه‌ای دریافت کرده بود که یا نقد بود و یا در قالب هدایایی مانند اتومبیل‌های لوکس، کارهای هنری گران قیمت، ساعت‌های رولکس و یا قایق‌های تفریحی و بالگرد بود. مبالغ کلانی در حساب‌های سوئیس سپرده‌گذاری شده بود و یا از طریق معاملات املاک خارج از کشور یا شرکت‌های کوچک‌تر پولشویی شده بود. وسایل انتقال پول برای پنهان کردن ریشه‌های پول و یا عدم ثبت آن‌ها به صورتی عمدی پیچیده بود. دادستان‌ها کشف کردند که قاطرهای سالخورده با بسته‌های کوچک پولی که به بدنشان وصل می‌شد به سرعت از شهری به شهر دیگر در رفت‌وآمد بودند.



پتروبراس یک شرکت عادی نبود. این شرکت با داشتن بالاترین ارزش بازار (و بزرگ‌ترین بدهی) مهم‌ترین شرکت در آمریکای لاتین و به عنوان یک پرچم‌دار برای یک اقتصاد در حال ظهور محسوب می‌شد که سعی در بهره‌برداری از بزرگ‌ترین حوزه اکتشافی نفت در قرن بیست و یکم - میدان‌های بزرگ جدید نفت در آب‌های عمیق ساحل ریودوژانیرو- داشت. پتروبراس بیش از یک‌هشتم کل سرمایه‌گذاری در برزیل را به عهده دارد و

صدها هزار کار را در شرکت‌های ساختمانی، کشتی‌سازی و پالایشگاه‌ها به وجود آورده است و روابط تجاری گسترده‌ای با تأمین‌کنندگان بین‌المللی از جمله رولزرویس و صنایع سنگین سامسونگ دارد.

پتروبراس در مرکز سیاست برزیل نیز قرار داشت. در طول ریاست جمهوری سال ۲۰۰۳ و ۲۰۱۰ رهبر حزب کارگران لولا داسیلوا، پست‌های اجرایی در پتروبراس را به متحدان سیاسی این حزب پیشنهاد داد تا حمایت آن‌ها را در کنگره به دست آورد. اهمیت تجاری و استراتژیک پتروبراس در حدی بود که آژانس امنیت ملی آمریکا آن را هدف نظارت قرار داد. همان‌طور که عملیات کارواش ثابت کرد، اگر بتوان اسرار این شرکت را باز کرد، می‌توان اسرار دولت را باز کرد.

با این همه، بازرسان مقامات اجرایی را مجبور به صحبت کردند. تا همین اواخر این موضوع قابل تصور نبود. فرهنگ مصونیت در برزیل مدت‌هاست که حکم‌فرما است. اما زمانی که مدیر اجرایی پتروبراس کرورو مورد بررسی قرار گرفت اوضاع و احوال در حال تغییر بود. هنگامی که در بازداشتگاه فرودگاه جای گرفت با عصبانیت گفت: چطور می‌توانم در چنین جایی دراز بکشم؟ ایشی به او گفت: می‌توانی ایستاده بخوابی. در کمتر از یک ساعت کرورو به خواب رفت و تنها در ساعت ۶ صبح از خواب بیدار شد. بعد درخواست صبحانه کرد که ایشی پاسخ داد: به آن نمی‌رسیم، من شما را باید به کریتیا ببرم.

کریتیا، قلب تحقیقات کارواش، پایتخت ایالت جنوبی پارانا است. با فاصله ۸۴۵ کیلومتری از ریودوژانیرو، با معیارهای برزیلی، فاصله‌چندانی با این شهر ندارد، اما از لحاظ فرهنگی، از هم جدا هستند. کریتیا به عنوان "لندن برزیل" شناخته می‌شود، زیرا مردم آن برای قانون‌مدار زندگی کردن تمایل بیشتری از ساکنان شهرهای بزرگ دیگر در شمال برزیل دارند. در سال‌های اخیر، برای سیستم حمل‌ونقل عمومی پیشرو، سیاست‌های زیست‌محیطی و مدرن‌گرایی موجب تحسین بین‌المللی شده است. با

این حال، به لطف عملیات کارواش، درحال حاضر به خاطر قضات، دادستان‌ها و پلیس آن مشهور شده است.

بالین وجود، بدون یک اقدام اصلاحی ساده، ممکن بود این تحقیقات هرگز به جریان نیافتد. دیلما روسف بعد از لولا به عنوان رهبر حزب کارگران دست یافت و بعد از انتخابات سال ۲۰۱۰ رئیس دولت ائتلافی شد. در پی تظاهرات ضد فساد در سراسر کشور در سال ۲۰۱۳، روسف سعی کرد با تصویب قوانین ردیابی سریع برای ریشه کردن تقلب سازمان یافته، مردم را آرام کند. برای اولین بار در برزیل، چانه‌زنی و وعده مشروط به مظنونان پذیرفته شد؛ به این معنی که دادستان‌ها می‌توانند با مظنونان معامله کنند و احکام آن‌ها را در عوض اطلاعاتی که می‌تواند منجر به دستگیری افراد مهم‌تر شود، کاهش دهند.



نظارت بر پرونده در کریتیپا بر عهده سرژیو مورو، قاضی جوان بلندپایه‌ای بود که به دادستانی‌ها کمک کرد تا با تأیید "بازداشت‌های پیشگیرانه" طولانی مدت به

مظنونان فشار وارد کنند. در اکثریت قریب به اتفاق پرونده‌ها، زندانیان برزیلی که قبل از دادگاه به زندان اعاده می‌شدند، از قشر فقیر بودند. قاضی مورو یک گام غیرمعمولی برداشت و آن اینکه به قید ضمانت آزاد کردن را برای ثروتمندان نپذیرفت. ظاهراً او این کار را برای جلوگیری از استفاده آن‌ها از نفوذ اقتصادی یا سیاسی برای فرار از اتهامات علیه آن‌ها انجام داد و فشاری که به آن‌ها وارد می‌کرد این بود: یا معامله کن یا در زندان بمان. کرورو اولین کسی نبود که با این انتخاب مواجه می‌شد. او به گروهی از مظنونان خیلی ویژه عملیات کارواش پیوسته بود که در میان آن‌ها مدیران شرکت‌های بزرگ، کارآفرینان ثروتمند و بعدها، حتی یک یا دو سیاستمدار قدرتمند وجود داشتند که ماه‌ها در بازداشتگاه کریتیپا بودند. آن‌ها برای حفظ خود مجبور به جدا شدن از دیگر زندانیان بودند. زندگی در سلول‌های

تنگ سه نفره برای این زندانیان فوق ثروتمند که تجربه زندگی تجملی را داشتند شوک‌آور بود. کرورو ظاهراً مشکلات جدی برای سازگاری داشت. اگر زندانیان حاضر به همکاری با دادستان نبودند، امتیازاتی مانند داشتن تلویزیون و ورزش از بین می‌رفت. بسیاری از مظنونین پس از ملاقات با عزیزان خود معاملات را انجام می‌دادند. بعضی از آن‌ها برای چند ماه مقاومت کردند، اما تقریباً همه آن‌ها در پایان شکست خوردند.

وکلای دفاع با برخی از توجیهات از این موضوع شکایت کردند که این تاکتیک‌ها از لحاظ قانونی مشکوک و غیراخلاقی بوده است؛ چراکه متهمان برای اینکه از زندان بیرون بیایند هر کاری می‌کنند. اما نظرسنجی‌ها حاکی از آن بود که عموم مردم از اینکه مشکل قدیمی فساد با یک عملیات بزرگ ملی مطرح شده است خوشحال بودند. تقریباً هر روز جزئیات مربوط به یک عملیات خارق‌العاده پلیس و یا یکی دیگر از اتهامات تکان‌دهنده در صفحات اول روزنامه‌ها قرار داشت. بیشتر از دو میلیارد دلار رشوه پرداختی به پتروبراس از سوی شرکت عمرانی اودبرشت برای قراردادهای کشف شد. بیشتر از هزار سیاستمدار در ارتباط با پرونده شرکت بسته‌بندی گوشت JBS دستگیر شدند. حداقل ۵۰ تن از نمایندگان متهم شدند و چهار رئیس‌جمهور پیشین موردتحقیق قرار گرفتند.

از آنجایی که ابعاد رسوایی بسیار بزرگ بود، بسیاری از برزیلی‌ها خشم خود را متوجه سیاستمداران - ابتدا لولا، روسف و دیگران در حزب کارگران کردند. روزنامه‌ها این پیام را منتقل می‌کردند که سوسیالیست‌ها در برزیل مسئول این مشکل بودند. البته واقعیت به مراتب مبهم‌تر بود. چراکه مانند هر حزب بزرگ دیگری که در این مسیر قرار می‌گیرد آن‌ها ادامه‌دهنده مشکل دولت‌های پیشین نیز بودند و درواقع این حزب کارگر بود که اصلاحات قضایی را به اجرا گذاشته بود که اجازه داد تحقیقات پیش برود. اگر دولت مستقر در سال ۲۰۱۳ نبود، دادستان مستقلاً برای عملیات کارواش وجود نداشت.

مقاله نویسان روزنامه‌ها برخلاف دنیای سیاست با کارآمدی و استقلال قضایی کزیتیا موافق بودند. زمانی که مورو به رستورانی می‌رفت، مردم می‌ایستادند و برایش دست می‌زدند. معترضان در خیابان‌ها فریاد می‌زدند: "مورو برای ریاست جمهوری". ایشی پلیس فدرال نیز از این موج تحسین‌ها بی‌نصیب نماند و از آنجایی که مسئولیت بازداشت مظنونان در فرودگاه و راهی کردن آن‌ها به بازداشتگاه و دادگاه بود، تقریباً در هر تصویر و ویدئو مربوط به پرونده دیده می‌شد.

ایشی شخصاً با این موضوع محتاطانه برخورد می‌کند و سعی می‌کند متواضعانه نقشش را کاهش دهد. او بیان می‌کند که شهرتش به‌جای رسیده است که به دام افتاده است. او مورد تحسین و توجه عمومی قرار گرفته و باید از سوی محافظان همراهی شود. او توضیح می‌دهد یک‌بار یک پلیس راهنمایی و رانندگی او را مجبور کرد که به او امضاء بدهد. عجیب‌تر آن که حتی خویشاوندان زندانیان عملیات کارواش از او می‌خواهند که با آن‌ها عکس سلفی بگیرد و می‌گویند که چقدر کار او را تحسین می‌کنند.

ایشی می‌گوید متوجه شده است که عملیات کارواش خاص بود. او دید تجار ثروتمند نه‌تنها به زندان می‌افتند بلکه در آنجا می‌مانند. او شروع به فکر کرد: من در کشوری هستم که معروف است "تنها فقرا دستگیر می‌شوند"، اما حالا میلیونرها هم به زندان افتاده‌اند.

چیزهای بیشتری در راه بود. عملیات کارواش، توجه خود را از مقامات شرکت‌های بزرگ به سیاستمداران تغییر داد. سناتورها و نمایندگان کنگره‌ای که فاسد بودند مدت‌های مدیدی بود که از پیگرد مصون بودند. اما اکنون پنجره‌ای برای پیگرد قانونی باز شده بود. قوه قضاییه درحال اوج‌گیری بود، حوزه‌های انتخاباتی جهنم شده بود و وفاداری‌های قدیمی شروع به شکستن کرده بود.

برای به دام انداختن یکی از قدرتمندترین سیاستمداران برزیل، دادستان‌ها یک عملیات ناب را با استفاده از طعمه قرار دادن کرورو برنامه‌ریزی کردند. سناتور آمارال رهبر حزب کارگر یک همکار قدیمی کرورو محسوب می‌شد. آن‌ها در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۱ باهم در پتروبراس مشغول کار بودند. پس از آن کرورو بنده وفادار آمارال شد و کمک‌های غیرقانونی را برای حزبی که آمارال حامی آن بود افزایش داد. آمارال بعد از دستگیری کرورو می‌دانست که در معرض خطر است. بنابراین در جستجوی راهی بود تا مانع از صحبت کردن کرورو شود. او ملاقاتی را با برناردو پسر کرورو در شهر برازیلیا را ترتیب داد.

در ۴ نوامبر ۲۰۱۵، آمارال با برناردو در هتل رویال تولیپ دیدار کرد و برناردو مخفیانه مکالمه را ضبط کرد. سناتور اظهاراتی را مطرح کرد که بعداً در مطبوعات مطرح شد. آمارال پیشنهاد کرده بود که حاضر است مبلغ یک میلیون دلار به علاوه ماهانه ۱۳ هزار دلار در ماه در برابر سکوت کرورو پرداخت کند. هنگامی که این پیشنهاد رد شد او گفت که می‌تواند ترتیب فرار پدر برناردو را از زندان بدهد و هنگامی که برناردو پرسیده بود چگونه؟ او توضیح داده بود که او از نفوذ خود بر روی قاضی خاصی برای تبدیل زندان کرورو به بازداشت خانگی استفاده می‌کند. سپس او با جزئیات دقیق توضیح داد که چگونه تگ الکترونیکی زندانی می‌تواند غیرفعال شود، بنابراین او می‌تواند بدون اینکه ردیابی شود فرار کند. سپس کرورو می‌تواند با یک هواپیمای خصوصی به پاراگوئه فرار کند و آمارال همه چیز را برنامه‌ریزی خواهد کرد.

به محض اینکه قاضی‌ها صدای ضبط شده را شنیدند، دستور دادند که سناتور به اتهام توطئه برای جلوگیری از اجرای عدالت بازداشت شود. این تصمیم مهمی بود. هیچ سناتوری در طی ۳۰ سال گذشته دستگیر نشده بود.

آمارال در صبح روز ۲۶ نوامبر ۲۰۱۵ دستگیر شد. او بلافاصله موافقت کرد که با بازجویان همکاری کند و همه چیز را در مورد فعالیت های غیرقانونی سیاستمداران دیگر از جمله رئیس جمهور روسف - که او را متهم به جلوگیری از اجرای عدالت در مورد لولا رئیس جمهور سابق به عنوان مدیر پتروبراس کرد- بیان کند.

سناتور ادعا کرد که لولا بود که پرداخت های خود را سازمان دهی کرده بود و از او خواست که کرورو را از کشور خارج کند؛ زیرا که می خواست از دوست نزدیکش که در مذاکرات بین سیاستمداران و مقامات شرکت نفت مشارکت داشت، محافظت کند. لولا و روسف اتهامات را رد کردند و گفتند آمارال دروغ می گوید تا خود را نجات دهد. درحالی که منتقدان آمارال او را به خیانت متهم می کردند، اما او با بیان اینکه می خواهد با دادن قدرت به عدالت به نفع ملتش عمل کند سعی کرد تصویر مثبت تری از خودش ارائه دهد.

آمارال در مصاحبه ای بیان کرد: چون من کسی بودم که با دولت صحبت می کردم، با پارلمان صحبت می کردم، با بازرگانان پیشرو برزیل صحبت می کردم، شکی نداشتم که همکاری من در حوزه تحقیقات می تواند باشد. آمارال به خاطر همکاری مفیدش در خانه خود در یکی از ساکت ترین مکان های ساووپائولو تحت بازداشت خانگی قرار گرفت. او پنجره ی احتمال بازگشت خودش را به سیاست باز گذاشت. او معتقد است که سیستم نیاز به تغییر دارد، زیرا فساد از زمانی که حزب کارگر قدرت را در دست گرفته است بسیار گسترده و تثبیت شده است.

صحنه سیاسی برزیل برای فساد بسیار آسیب پذیر است. کمپین های انتخاباتی با ده ها حزب در سه سطح فدرال، ایالتی و شهرها، در یکی از بزرگ ترین کشورهای جهان بسیار پرهزینه اداره می شوند و تقریباً غیرممکن است که یک گروه سیاسی به اکثریت دست یابد. قدرت به معنای برنده شدن در انتخابات و پرداختن پول به سایر احزاب برای

تشکیل ائتلاف‌ها است که هر دو این موضوعات به مبلغ زیادی پول نیاز دارند. در نتیجه یکی از بزرگ‌ترین جوايز در سياست برزيل، قدرت انتخاب مديران ارشد در شرکت‌های دولتی است؛ زیرا هر مدیر اجرایی می‌تواند میلیون‌ها دلار رشوه را از شرکت‌های پیمانکار دریافت کند، که بیشتر آن‌ها می‌توانند به صندوق‌های کمپین منتقل شوند.

تصور می‌شد که حزب کارگران باید متفاوت باشد. آن‌ها با وعده مبارزه با فساد برنده انتخابات شدند. اما به زودی خودشان توسط فساد بلعیده شدند. در سال ۲۰۰۲ پس از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری لولا با یک اقلیت در کنگره گیر افتاد. رئیس دفترش حمایت احزاب جزئی را با تنظیم پرداخت‌های ماهانه که عمده‌تاً توسط شرکت‌های ساختمانی پرداخت می‌شد، خرید. اگرچه این کار غیرقانونی بود، اما به حزب کارگران اجازه داد تا کارها را انجام دهد. اولین دوره لولا پیشرفت‌های قابل توجهی در کاهش فقر، هزینه‌های اجتماعی و کنترل محیط زیست انجام داد. هیچ یک از سه دولت کارگری پس از آن به چنین دستاوردی نرسیدند. متأسفانه چون اصلاحات لولا با کمک رشوه به پارلمان می‌رسید، این دستاوردها بر اصول درست اخلاقی بنا نشده بود.

هنگامی که رسوایی منسالاتو در حال ۲۰۰۴ منتشر شد، حزب کارگران هیچ گزینه‌ای به جز متوقف کردن پرداخت پول به شرکای ائتلافی خود نداشت و لولا با اقلیت حزبی در کنگره مجدداً متوقف شد. بدتر آنکه او اکنون در معرض خطر متهم شدن قرار داشت. برای جلوگیری از این موضوع او به یکی از بزرگ‌ترین رقبای حزب خود روی آورد یعنی حزب جنبش دموکراتیک برزیل (PMDB) به رهبری میشل تمر. این پیوند از همان ابتدا به محکوم به شکست بود.

(PMDB) بزرگ‌ترین حزب سیاسی در برزیل است، اما هرگز موضع ایدئولوژیک و یا نقش رهبری را نپذیرفته است و ترجیح می‌دهد که برای انجام امور با دولت‌ها همکاری کند. این حزب آش شله قلمکاری از

جناح‌هایی شامل مالکین روستایی محافظه‌کار و سوسیال‌دموکرات‌های شهری تا ملی‌گرایان انجیلی و چریک‌های سابق که تنها زمینه مشترک آن‌ها تمایل به حفظ حامیان، اعتبار و رشوه‌هایی است که با پست دولتی همراه است. حزب در هر رسوایی فساد در تاریخ مدرن برزیل دخالت داشته است. اما لولا ناامید بود، بنابراین وارد معامله شد. در عوض به دست آوردن حمایت در کنگره، حزب کارگران به حزب تمر کنترل بخش بین‌المللی پتروبراس و درآمدهای ناشی از آن را می‌داد. سپس کرورو مدیر این بخش مجبور بود به کارفرمایان مختلف پرداخت‌هایی داشته باشد. این کاری خسته‌کننده بود. در سال ۲۰۰۸ کرورو موفق به پرداخت وجوه کافی نشد و مجبور به کناره‌گیری شد.

نام تمر بارها در شهادت‌های عملیات کارواش برده شده است. جولینو کامارگو مشاور یک شرکت ساخت‌وساز و مهندسی گفته است که پول از پتروبراس مستقیماً به یک لابی‌گر منتقل می‌شده است که نماینده ارشد مالی PMDB و تمر بوده است. یک صنعتگر شهادت داد که تمر پرداخت‌های غیرقانونی را در صندوق‌های کمپین حزب مدیریت می‌کرده است و رهبری حزب را برعهده گرفته است تا کنترل میلیون‌ها دلاری که در پتروبراس و شرکت ادپرشت در جریان است را به‌دست گیرد. معاون سیاسی پیشین رئیس‌جمهور شهادت داد که در سال ۲۰۱۴ او مخفیانه ۲,۳ میلیون دلار به کمپین سیاسی تمر اهدا کرده است.

تمر این اتهامات را رد کرد و گفت پیشنهادها "فریبنده" اما "ناموفق" بودند. باوجود فهرست طولانی اتهامات تقریباً هیچ‌کسی گرفتار نشد. بقیه شهادت‌ها علیه او موردقبول واقع نشد. دادستان‌ها گفتند که شواهد کافی وجود ندارد. تمر به نظر دست‌نیافتنی می‌آمد.

در اوایل سال ۲۰۱۶ اقتصاد مواجه با رکود شد. دلیل اصلی آن سقوط قیمت جهانی کالاها بود، اما تحقیقات عملیات کارواش مشکل را بدتر کرده بود. دادستان‌ها به پتروبراس دستور داده بودند تا مبادلات تجاری

خود را با بسیاری از شرکت‌های طرف قرارداد از جمله اودبرشت، بزرگ‌ترین شرکت ساختمانی در آمریکای لاتین به حالت تعلیق درآورد. پروژه‌ها فلج شدند. کارگران اخراج شدند و نرخ بیکاری در عرض دو سال دو برابر شد. فعالیت‌های سیاسی نیز فلج شد. بازداشت آمارال نمایندگان کنگره‌ای را که برای مصون ماندن از تعقیب قضایی به حمایت‌های او متکی بودند شوکه کرد و روابط بین احزاب خصمانه‌تر شد.

سناتور آمارال در مصاحبه‌ای بیان کرد که به رئیس‌جمهور روسف از خطرات زیاد پیش رفتن در عملیات کارواش گفته است، اما او گوش نداده است. او همیشه عملیات کارواش را دست کم می‌گرفت و فکر می‌کرد که او را قوی‌تر می‌کند.

اکثریت مردم، حزب کارگران را که ۱۳ سال زمام امور را به‌دست داشت به خاطر فلاکت اقتصادی و ناامیدی سیاسی سرزنش می‌کنند. میزان تصویب لوایح دولت روسف تک رقمی شد. او حتی در کنگره به دلیل مهارت‌های ارتباطی ضعیف، انعطاف‌ناپذیری و استبدادش مقبولیت کمتری داشت. چندین سناتور و نماینده قدرتمند کنگره برزیل هم خشمگین بودند که رئیس‌جمهور تحقیقات فساد را متوقف نمی‌کند و یا از اعضای ارشد ائتلاف حاکم حمایت نمی‌کند.

فاسدترین سیاستمدار در کشور، ادواردو کانها، در تلاش برای متوقف کردن یا منحرف کردن عملیات کارواش یکی از متحدان تمر در حزب PMDB بود که مشهور به اجرای طرح‌ها و تاکتیک‌های زیرکانه بود. او همچنین هدف اصلی دادستان‌های عملیات کارواش بود. به‌دنبال شواهد جمع‌آوری شده در سال ۲۰۱۵ از حساب بانکی او در سوئیس که حاوی بیش از ۵ میلیون دلار و گواهی کارتهای اعتباری که فراتر از درآمد سالانه اعلام شده او بود، حزب کارگران از حمایت او در برابر اتهاماتی که کمیته اخلاقی کنگره به او وارد کرده بود دست برداشت. کانها متقابلاً روسف را به سوءاستفاده‌های مالی متهم کرد- جابه‌جایی بودجه‌ها میان

حساب‌ها برای اینکه اوضاع مالی دولت بهتر به نظر برسد. بسیاری از دولت‌های قبلی چنین کاری را با برخورداری از مصونیت انجام داده بودند. اما نکته این نبود. اهداف عملیات کارواش نیاز به بهانه‌ای داشت تا اعتصاب برگردد.

در تاریخ ۴ مارس ۲۰۱۶، دادستان‌ها به طور موقت لولا را برای تحقیق در مورد طرح بازپرداخت پتروبراس بازداشت کردند. اتهامات دیگری نیز در مورد اعمال نفوذ وجود داشت، از جمله در مورد پرداخت‌های سخاوتمندانه‌ای که شرکت اودبرشت به شرکت‌های وابسته به نزدیکان لولا داشت. میلیون‌ها نفر از معترضان ضد دولتی یک هفته بعد در ۱۳ مارس به خیابان‌ها آمدند و عروسک‌های لولا در حالی که لباس زندان برتنش بود، در دستانشان بود و یا جاروهایی در دستان خود داشتند که به معنای نیاز به تمیز کردن سیستم دولتی بود.

لولا و روسف بدون شک از فساد سیاسی بهره‌مند بودند، اما چندان واضح نیست به خصوص در مورد روسف که این بهره‌مندی برای منافع شخصی بوده باشد. برعکس ریاکاری بسیاری از تهمت‌زنندگان به آن‌ها قابل توجه بود. در جلسه استیضاح پارلمانی در ماه آوریل، بسیاری از کسانی که به برکناری روسف رأی دادند، پیش از آن خودشان برای تخلفاتی جدی‌تر محکوم یا مورد بازپرسی قرار گرفته بودند.



در ماه می، که فرآیند استیضاح روسف ادامه داشت، میشل تمر رئیس جمهور موقت شد. هرچند که نام او و هفت تن از اعضای کابینه‌اش چندین بار در تحقیقات عملیات کارواش مطرح شده بود. انتقاداتی

مطرح شد که تمر به این دلیل انتخاب شده است تا سطحی از ثبات را در طی دوره آشوب تضمین کند. حتی هنگامی که از سوی یک قاضی در شهر سائوپولو تمر در جون ۲۰۱۶ به نقض قوانین انتخاباتی محکوم شد و از

عهده‌داری مسئولیت‌های دولتی برای هشت سال محروم شد، تغییری در وضعیت ایجاد نشد. به عنوان رئیس‌جمهور موقت او مصونیت داشت. عملیات کارواش که برای پاک‌سازی فساد از سیستم شروع شده بود، با کمک به بدنام‌ترین رهبر یک حزب خودخواه برای رسیدن به اوج قدرت به پایان رسید.

حامیان روسف آن را یک کودتا نامیدند، اگرچه اعلام جرم‌ها توسط دادگاه عالی منصوب حزب کارگران و اکثریت مهمی از مجلسین اعلام شد. تمر اعلام کرد: برزیل دوره طولانی از اختلافات سیاسی را تجربه کرده است، اما قانون اساسی مورداحترام قرار گرفته است. هرچند بعداً مشخص شد که انگیزه بسیاری از حامیان او حفظ خود بوده است و نه نجات ملی.

در ماه نخست رئیس‌جمهوری او، سه تن از وزرای او مجبور به استعفا شدند که در نتیجه فاش شدن مکالمات محرمانه تلفن همراه آن‌ها بود که تأکید می‌کردند که روسف به این دلیل که نمی‌خواهد تحقیقات کارواش را به پایان برساند، باید برکنار شود.

اما بیرون انداختن حزب کارگر از دایره قدرت اولین قدم آن‌ها در توقف عملیات کارواش بود. آن‌ها مشکل دیگری داشتند: توری زاواسکی قاضی ارشد دادگاه عالی که بر تحقیقات نظارت می‌کرد، کسی که ثابت کرده بود فسادناپذیر است.

در طول یک ردوبرق در تاریخ ۱۹ ژانویه ۲۰۱۷ هواپیمایی در ۱۵۰ مایلی غرب ریودوژانیرو سقوط کرد و تمام چهار سرنشین آن کشته شدند. ممکن است این حادثه به عنوان یک حادثه هوایی تلقی شود، اما نباید این واقعیت را از نظر دور داشت که یکی از سرنشینان هواپیما زاواسکی بود.

زمان و ماهیت حادثه ناگزیر سوءظن‌هایی را مطرح کرد. زاواسکی در جریان شهادت‌ها و اعترافات زیادی در طول تحقیقات متعدد عملیات کارواش قرار داشت که انتظار می‌رفت سیاستمداران بیشتری را در برزیل و

سایر کشورهای آمریکای لاتین درگیر کند. خانواده اش اظهار کردند که در طول سال تهدیداتی را دریافت کرده بودند.

یافته‌های اولیه از هواپیما و ضبط صدا در کابین خلبان نشان می‌دهد که هیچ نقص مکانیکی وجود نداشته است. خلبان هواپیما نیز یک فرد باتجربه و مهارت بوده است. اما هواپیماهای کوچک در برزیل دارای یک رکورد ایمنی وحشتناک هستند. گمانه‌زنی‌های رسانه‌های جمعی نشان می‌دهد که یا خلبان یک اشتباه مرگبار در تشخیص ارتفاع داشته است و یا اینکه مسافران آن قربانی یک بازی کثیف شده‌اند.

علت آن هر چه باشد، عواقب آن بسیار بود. زاواسکی اعتبار تحقیقات را در مواجهه با مخالفت‌های شدید سیاسی حفظ کرده بود و در برخی موارد متهورانه حکم صادر کرده بود. در مراسم خاک سپاری او قاضی مورو گفت: "بدون او عملیات کارواش وجود نخواهد داشت."

زاواسکی تصویر ایده آل حزب کارگران در ارتباط با نظام عدالت بود. پس از آنکه حزب قدرت را به دست گرفت، قضات، دادستان‌ها و پلیس مجاز به ابتکار عمل بیشتری بودند. تحت حکومت محافظه کار پیشین، دادستان کل تحقیقات ناقص بسیاری را بر عهده داشتند. لولا در مقابل اجازه داد که دادستان‌ها یک دادستان کل جدید انتخاب کنند- رودریگو جانوت- که بسیار مستقل بود و هم او بود که اتهامات علیه لولا بنیان گذار حزب کارگران را تصویب کرد.

لوئیس هامبرو از اتحادیه پلیس فدرال گفت: "قبل از اینکه لولا قدرت را به دست بگیرد ما قدرتی نداشتیم. حزب کارگران بودجه ما را افزایش داد، تجهیزات ما را ارتقاء داد و به ما قدرت بیشتری داد. این طنز است که آن‌ها قدرت را از دست دادند به دلیل اینکه کار درستی انجام دادند."

تمر یکی از متحدان نزدیک خود را انتخاب کرد تا جانشین زاواسکی شود. الکساندر دی مورالس وزیر دادگستری به طور مستقیم از کابینه به بالاترین منصب دادگاهی رفت. این یک نقض آشکار قانون اساسی درمورد تفکیک

قوا محسوب می شد. چند تن از سناتورهای که انتصاب او را تأیید کردند، همکاران وزارتی او بودند و یکی از آن ها در جریان تحقیقات کارواش محکوم شده بود.

هم زمان در کنگره حزب حاکم تحت رهبری PMDB بارها تلاش کرده است - تاکنون ناموفق - تا قانون را تغییر دهد تا شهادت های ناشی از دعاوی در دادگاه غیرقابل قبول باشد. این امر ده ها تن از سیاستمداران را قادر می ساخت تا از محکومیت احتمالی فرار کنند.

تاکنون بازرسان عملیات کارواش در برابر فشار سیاسی مقاومت کرده اند و فهرستی از اهداف خود را گسترش داده اند. پس از تغییر تمرکز از پتروبراس به اودبرشت، در آوریل ۲۰۱۷ دادستان ها پرونده های جدیدی را درباره ده ها تن از سیاستمداران از طیف های مختلف سیاسی از جمله هشت عضو کابینه تمر باز کرده اند. آن ها سپس شبکه تحقیقات خود را گسترش دادند تا شامل JBS یکی از بزرگ ترین شرکت های بسته بندی گوشتی در جهان شود. در این پرونده ادعا شده است که تمر پیشنهاد مبالغی حق السکوت به کانه ها کرده است. دادستان کل به صورت رسمی تمر را به موافقت در جلوگیری از عملیات کارواش متهم کرده است. تمر اتهامات را رد کرده است.

شبکه فساد به مراتب فراتر از مرزهای برزیل است. شرکت اودبرشت یک بخش اختصاصی برای رشوه داشت که به عنوان بخش عملیات ساختاری شناخته می شد، که در بیش از ۱۰۰ قرارداد در بیش از ده کشور مبلغ ۸۰۰ میلیون دلار پرداخت غیرقانونی داشته است. ده ها تن از کارگزاران تدارکات شرکت های خارجی (تجهیزات مهندسی، خطوط برق، حفاری و غیره) در مورد رشوه هایی که برای تضمین قراردادهای خود به پتروبراس پرداخته اند هدف دستگاه نظارتی قرار گرفته اند. یکی از آن ها شرکت رولزرویس بود که به دنبال جرائمی که از طرف نهادهای انگلیسی، آمریکایی و برزیلی به او تحمیل شد دچار ضرر هنگفتی شد. مسابقات جام جهانی و المپیک نیز به

دامنه تحقیقات اضافه شده‌اند و تحقیقات در مورد تقلب درحال حاضر بر شش استادیوم از ۱۲ استادیوم مورد استفاده در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۶ متمرکز شده است.

این تحقیقات زندگی سیاسی و اقتصادی برزیل را تکان داد و این امیدواری را به وجود آورد که برای یک بار عدالت در مورد ثروتمندان و قدرتمندان اعمال شود. همان‌طور که بازداشت کرورو توسط ایشی راه را برای محاکمه سیاستمداران باز کرد. چندین سناتور، نماینده کنگره و فرماندار اکنون در زندان هستند. همچنین بازرگانان قدرتمندی از جمله مارسلو اودبرشت رئیس شرکت عظیم ساخت‌وساز در پشت میله‌های زندان قرار گرفته‌اند. حتی پلیس مشهور ایشی نیز به خاطر از دست دادن یک متهم رشوه‌خواری از تحقیقات کارواش کنار گذاشت شد. بیش از هر زمان دیگری در تاریخ اخیر برزیل، یک حس واقعی وجود دارد که هیچ کس بالاتر از قانون نیست.

داستان همچنان ادامه دارد. دادستان کل رودریگو جانوت تحت فشار قرار دارد. احزاب اصلی چپ و راست در مقابل تحقیقات صف‌آرایی کرده‌اند. دولت در تلاش است تا عملیات کارواش را از طریق کاهش ۴۴ درصدی بودجه پلیس فدرال و کاهش تعداد نیرو متوقف کند و قاضی مورو باید نظر مثبت مردم را به خودش حفظ کند؛ چراکه دادگاه‌های لولا را که قصد دارد دوباره برای ریاست جمهوری کاندید شود را شروع کرده است.

برزیل مطمئناً به مبارزه با فساد نیاز دارد تا نابرابری تشدید شده را از بین ببرد و دوباره به رشد اقتصادی برگردد. اما عملیات کارواش ارزش آن را داشت؟ این عملیات باعث شد تا حزب کارگران از قدرت را از دست بدهد و دولتی روی کار بیاید که به نظر می‌رسد به همان اندازه فاسد است، اما به مراتب کمتر مایل به ارتقای شفافیت و استقلال قضایی است. درحال حاضر اتهامات بسیاری متوجه تمر و متحدانش است که تا سال ۲۰۱۸ بر سرکار خواهند بود. پترو براس - قهرمان ملی دوره لولا - به زانو درآمدند و

به شرکت‌های خارجی اجازه دادند که کنترل تولید از حوزه‌های جدید نفتی را به دست بگیرند. شرکت‌های عمده و سیاستمداران اصلی کاملاً بی‌اعتبار شدند. رأی‌دهندگان تلاش می‌کنند تا کسانی را که به آن‌ها اعتقاد دارند پیدا کنند.

در بلندمدت، بسیاری هنوز امیدوارند که عملیات کارواش درنهایت برزیل را به کشوری با وضعیت عادلانه‌تر و کارآمدتر که توسط سیاستمدارانی پاک و قانونی اداره می‌شود، تبدیل کند. اما همچنین این خطر نیز وجود دارد که این عملیات دموکراسی شکننده این کشور را به زمین بزند و راه برای یک حکومت دیکتاتوری باز کند. این که آیا این پاک‌سازی برزیل را درمان می‌کند یا خیر به آینده بستگی دارد.

تجربه موفق گرجستان در مقابله با فساد اقتصادی و اداری^۱



1. <http://www.iras.ir/fa/doc/note/3164/>

ازجمله موضوعاتی که در رابطه با جمهوری گرجستان کمتر به آن توجه شده است، تجربه بسیار موفق و چشمگیر این کشور منطقه قفقاز در زمینه مبارزه با فساد اقتصادی و ایجاد شفافیت و سلامت اداری طی ۱۵ سال اخیر است. رتبه گرجستان در زمینه مبارزه با فساد در گزارش سازمان شفافیت بین‌المللی در سال ۲۰۱۶ میلادی به رتبه ۴۴ در بین ۱۷۵ کشور رسید که با رتبه ۱۳۳ این کشور در سال ۲۰۰۴ میلادی (یک سال پس از کنار رفتن ادوارد شوارد نادزه از قدرت)، تفاوت و فاصله معنادار و قابل ملاحظه‌ای را نشان می‌دهد. در نتیجه کاهش سطح فساد، رشوه، رانت و شبکه الیگارش، ایجاد یک نظام سالم و شفاف اداری، اعتماد سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و اتحادیه اروپا به گرجستان، تولید ناخالص داخلی گرجستان در سال ۲۰۱۷ میلادی به ۳۹ میلیارد دلار رسیده است که برای کشور کوچک و پنج‌میلیونی گرجستان رقم بالا و قابل توجهی به‌شمار می‌رود.

جمهوری گرجستان به‌عنوان یکی از جمهوری‌های پانزده‌گانه اتحاد جماهیر شوروی زمانی که در سال ۱۹۹۱ میلادی به استقلال سیاسی دست یافت، وارث یک نظام توتالی‌تر سیاسی و امنیتی با اقتصاد به‌شدت دولتی، متمرکز و دستوری گردید. در فرایند گذار از نظام سیاسی اقتدارگرای کمونیستی به نظام لیبرال دموکراسی و نیز از اقتصاد متمرکز سوسیالیستی به اقتصاد بازار آزاد، این جمهوری به‌مانند سایر جمهوری‌های شوروی سابق دچار آشفتگی و نابسامانی فراوانی گردید که گسترش فساد اقتصادی، شکل‌گیری شبکه‌های جدید و قدرتمند رانت و الیگارش، بخش‌های مختلف و فساد گسترده در فرایند خصوصی‌سازی نهادها و مراکز دولتی دوران شوروی ازجمله شرکت‌ها، بانک‌ها و کارخانه‌ها ازجمله نتایج و پیامدهای مهم منفی آن به‌شمار می‌رفت. مجموع این شرایط موجب شد جمهوری گرجستان در مقطع دهه ۱۹۹۰ میلادی و سال‌های ابتدایی قرن بیست و یکم میلادی یعنی در دوران ریاست جمهوری ادوارد شواردنادزه (۱۹۹۲-۲۰۰۳ میلادی) یکی از بالاترین سطوح فساد اقتصادی را در سطح جهان داشته باشد؛ به‌گونه‌ای که یک سال پس از برکناری شواردنادزه از قدرت یعنی سال ۲۰۰۴ میلادی، طبق آمار سازمان

شفافیت بین‌المللی، گرجستان از رتبه ۱۳۳ در زمینه فساد و شفافیت اقتصادی در بین ۱۷۵ کشور جهان برخوردار بود که جایگاه بسیار نامناسبی به شمار می‌رفت. به همین دلیل مجله معتبر سیاست خارجی^۱ گرجستان به‌عنوان بالاترین سطح برخورداری از فساد در اوراسیا نام بیرد.

اما این روند پس از وقوع انقلاب رنگی موسوم به انقلاب گل رز در سال ۲۰۰۳ میلادی و روی کار آمدن میخائیل ساکاشویلی و تغییر بنیادین رویکردها و مدیریت‌ها به تدریج تغییر کرد و جمهوری گرجستان در تعامل با اتحادیه اروپا، سازمان امنیت و همکاری اروپا، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و نهادها و مراکز غیردولتی فعال و معتبر در سطح جهانی نظیر سازمان شفافیت بین‌المللی توانست به‌صورت چشمگیری جایگاه خود را در زمینه مقابله با فساد و ایجاد شفافیت اقتصادی ارتقا دهد. مطالعه تحولات گرجستان در ۱۵ سال گذشته حاکی از آن است که عزم دولت، عامل کلیدی اجرای موفق استراتژی‌های ضد فساد در این کشور بوده است. دولت گرجستان در گام نخست یک استراتژی شفاف و واضح موسوم به استراتژی ضدفساد^۲ و یک «برنامه اجرایی» برای اصلاحات تدوین کرد. برای هماهنگی دستگاه‌ها و نظارت بر اجرای استراتژی ضد فساد و برنامه اجرایی، شورایی با عنوان «شورای بین نهادی ضد فساد»^۳ و سیستم ارزیابی سلامت ملی^۴ را تشکیل داد تا از موازی کاری و اقدامات متقابل و بعضاً خنثی‌کننده نهادها و دستگاه‌های مختلف جلوگیری شود.

به‌موازات آن، دولت گرجستان علیه افرادی که در فساد مشارکت داشته‌اند (از جمله مقامات بلندپایه)، مجازاتی را اعمال کرد. علاوه بر این، دولت گرجستان نهادها و سازمان‌هایی را که دارای تعداد بیش از نیاز کارمند بودند یا به‌طور کلی عملکرد ناکارآمدی داشتند را تعطیل کرد و از تعداد آن‌ها کاست. در عین حال حقوق مقامات و کارکنان عادی دولت و پلیس کشور را افزایش داد، دارایی‌های دولت را خصوصی‌سازی کرد و افرادی که از دارایی‌های دولت در جهت منافع شخصی بهره‌برداری می‌کردند را

1. Foreign Policy

2. Anti-corruption strategy

3. Anti-Corruption Interagency Council

4. National Integrity System Assessment

شناسایی کرد. بهبود در اجرای قانون مالیات‌ها، اصلاح خدمات گمرکی و خزانه‌داری و انتصاب مقامات دارای صلاحیت برای این بخش‌ها از دیگر اقدامات دولت این کشور بود. تأکید بر دولت الکترونیک، کاهش تراکنش‌های حضوری بخش‌های مختلف و استفاده از فناوری‌های دیجیتال برای تراکنش‌ها از دیگر اقدامات دولت بود. علاوه بر این‌ها، از تعداد انواع مالیات‌ها کاسته شد تا یک نظام شفاف و درعین‌حال ساده برای مالیات‌ها خلق شود. کاهش قابل توجه محدودیت‌ها و قوانین مربوط به کسب و کارهای بخش خصوصی، ایجاد «سالن‌های خدمات دولتی» که درواقع دفاتری هستند برای ارائه تمامی اطلاعات و مدارک لازم به شهروندان «از یک مجرای واحد»، از دیگر اقدامات این دولت بود. بخش مهم دیگر اصلاحات در حوزه قضایی، دادگاه‌ها، نیروی پلیس و کلاتری‌ها صورت گرفت که از قانون‌های مهم فساد، رشوه و رانت در گرجستان به شمار می‌رفت.

در نتیجه این سیاست‌ها و رویکردها، سازمان شفافیت بین‌المللی در سال ۲۰۱۰ میلادی، گرجستان را «بهترین فساد شکن در جهان» نامید. در ژانویه ۲۰۱۲ میلادی بانک جهانی، از گرجستان به‌عنوان یک موفقیت منحصربه‌فرد در جهان در زمینه مقابله با فساد یاد نمود و مجله سیاست خارجی نیز که سال‌ها معتقد وجود فساد گسترده و سازمان‌یافته در گرجستان بود نیز اذعان نمود که گرجستان تنها جمهوری شوروی سابق است که مقابله جدی را با فساد در یک دهه گذشته اجرا نموده است. در نتیجه این تحولات، رتبه گرجستان در زمینه مبارزه با فساد در گزارش سازمان شفافیت بین‌المللی در سال ۲۰۱۶ میلادی به ۴۴ در بین ۱۷۵ کشور رسید که با رتبه ۱۳۳ این کشور در سال ۲۰۰۴ میلادی، تفاوت و فاصله معنادار و قابل ملاحظه‌ای را نشان می‌دهد. نمودار زیر به‌روشنی گویای روند نزولی رتبه جهانی جمهوری گرجستان در زمینه فساد در ده سال اخیر یعنی در فاصله سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۶ میلادی است که از رتبه ۷۹ در سال ۲۰۰۶ به رتبه ۴۴ در سال ۲۰۱۶ میلادی رسیده است.

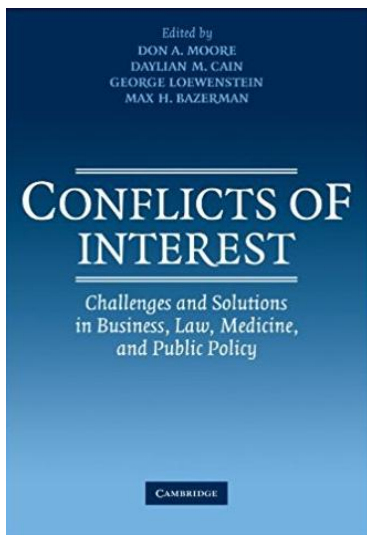


نکته شایان توجه، تأثیر مثبت رضایتمندی افکار عمومی جامعه گرجستان از این موضوع است که نشانه عینی بودن و ملموس بودن مقابله با فساد و ایجاد شفافیت اداری در این کشور است. نتایج یک نظرسنجی و پیمایش اجتماعی که در سال ۲۰۱۱ میلادی انجام شده است نشان می‌دهد که موضوع فساد با فاصله بسیار زیاد پس از بیکاری، یکپارچگی سرزمینی و فقر در رتبه چهارم اهمیت برای مردم گرجستان قرار دارد.

ازجمله پیامدهای مهم کاهش سطح فساد، رشوه، رانت و شبکه الیگارش (گروه اندک) در جمهوری گرجستان، رشد و توسعه شایان توجه اقتصادی این کشور طی ۱۵ سال گذشته است. گرجستان در فاصله سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱ میلادی به‌طور متوسط از ۵/۷ درصد رشد اقتصادی برخوردار بوده و طی سال‌های اخیر رشد ۶ تا ۷ درصدی را حفظ کرده است. تولید ناخالص داخلی گرجستان در سال ۲۰۱۶ میلادی به ۳۶ میلیارد دلار رسیده است که برای کشور کوچک و پنج‌میلیونی گرجستان رقم بالا و قابل توجهی به شمار می‌رود. نکته مهم دیگر، افزایش اعتماد جامعه بین‌المللی برای سرمایه‌گذاری در این کشور بوده است. در نتیجه کاهش سطح فساد، رشوه، رانت و شبکه الیگارش در جمهوری گرجستان و ایجاد یک نظام سالم و شفاف اداری، اعتماد سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و اتحادیه اروپا به گرجستان افزایش قابل توجهی پیدا کرده است. گرجستان در سال ۲۰۱۴ میلادی در منطقه آزاد تجاری اتحادیه اروپا پذیرفته شد و همین امر موجب شده است که هم‌اکنون یک‌سوم حجم تجارت خارجی گرجستان با اتحادیه اروپا باشد.

بنیاد هریتیج نیز در گزارش سال ۲۰۱۷ میلادی، اقتصاد گرجستان را در ردیف اقتصادهای عمدتاً آزاد (Mostly Free) و در جایگاه سیزدهم در بین ۱۷۷ کشور جهان معرفی نموده است که این امر ارتباط مستقیمی با کاهش سطح فساد، شفافیت و رقابت‌پذیری اقتصادی در این کشور دارد. مجموع این تحولات گویای آن است که از سال ۲۰۰۳ میلادی به بعد، روند متفاوت و قابل توجهی در سیاست‌ها و رویکردهای اداری و اقتصادی جمهوری گرجستان روی داده است که بخش مهمی از آن به کاهش چشمگیر کاهش سطح فساد، رشوه، رانت و شبکه الیگارشی و به موازات آن ایجاد شفافیت و سلامت اداری در بخش‌های مختلف دولتی، قضایی، پلیس و نهادهای مالی برمی گردد. از این رو، تجربه جمهوری گرجستان در این زمینه به عنوان یک تجربه موفق از قابلیت و جذابیت مطالعه و الگوبرداری برای بسیاری از کشورها برخوردار است.

معرفی کتاب:
تعارض منافع
چالش‌ها و راه‌حل‌ها در تجارت، حقوق، پزشکی و
سیاست‌گذاری عمومی



تدوین: دان ای مور. دیلان ام کین. جورج لاون اشتاین. مکس اچ بازرسمن
انتشارات دانشگاه کمبریج

جلوگیری از فساد یکی از اساسی‌ترین خواسته‌های مردم از حکومت‌ها است. اهمیت این مسئله برای جوامع تا حدی است که علت برخی از انقلاب‌ها و تغییر حکومت‌ها را فساد موجود در حکومت پیشین معرفی می‌کنند. فساد موجود در حاکمیت‌ها را می‌توان به شیوه‌های مختلف دسته‌بندی کرد. با این حال می‌توان گفت که شاکله همه این فسادها به وجود آمدن موقعیت‌های تعارض منافع است. بدین معنا که فرد یا سازمان در جایگاهی قرار می‌گیرد که در آن، بین منافع شخصی و منافع اجتماعی تعارضی وجود دارد. اگر در این موقعیت‌ها انتخاب شخص یا سازمان به سمت منافع خودشان باشد فساد رخ خواهد داد.



بنابراین به منظور پیشگیری از مفاسد باید جایگاه‌های تعارض منافع را از بین ببریم یا کاهش دهیم، زیرا نمی‌توان از همه آحاد جامعه که در موقعیت تعارض منافع قرار گرفته‌اند انتظار داشت که اقدام درست را انجام دهند. حتی با نگاهی عمیق‌تر می‌توان گفت که وظیفه حکومت است که کارکنان خود را از قرار گرفتن در پرتگاه‌های فساد محافظت کند. موضوع خاصی که این کتاب به آن توجه کرده است تعارض منافع بالقوه یا موجودی است که دربرگیرنده اقدامات کارمندانی است که آگاهانه یا ناآگاهانه از جایگاهی که جامعه به آن‌ها داده است در جهت بهبود منافع شخصی خودشان و با هزینه سازمان یا جامعه‌ای که آن‌ها را میزبانی می‌کند به استفاده می‌کنند.

همان‌گونه که از عنوان کتاب برمی‌آید این اثر به بررسی تعارض منافع حرفه‌ای در حوزه‌های تجارت، حقوق، پزشکی و مشاغل دانشگاهی

می‌پردازد؛ هرچند به راحتی می‌توان تشخیص داد که این موضوعات قابل تعمیم به بسیاری از حوزه‌های حرفه‌ای دیگر نیز هست. از همین رو مخاطبان مورد نظر این کتاب می‌توانند طیف متنوعی از فعالان حوزه‌های اجتماعی و علوم رفتاری، مدیریت، روان‌شناسی، اقتصاد و علوم سیاسی نیز باشد.

این کتاب دو هدف داشته است. اولین هدف آن گردآوردن دانشمندان حوزه‌های مطالعاتی گوناگون اجتماعی و علوم رفتاری برای ارائه نظرات تخصصی خودشان درباره موضوع تعارض منافع حرفه، سازمان یا جامعه میزبان است. دومین هدف مطرح کردن مجموعه از سیاست‌های منسجم و معنادار از این تنوع دیدگاه‌ها و نظرات برای کاهش هزینه‌های اجتماعی این تعارض منافع میان منافع شخصی و شغل در سازمان و جامعه است. کتاب هدف اول خود را با ارائه مجموعه‌ای متنوع و غنی از نظرات و دیدگاه‌های تخصصی تحقق بخشیده است؛ اما به نظر می‌رسد در دستیابی به هدف دوم مهم دوم یعنی ارائه مجموعه منسجمی از سیاست‌ها کمتر موفق بوده است. البته دیدگاه‌ها و نظراتی در سراسر فصل‌های کتاب در مورد چگونگی حرکت از شناخت موضوع به عنوان هدف اول به سمت سیاست‌سازی وجود دارد، اما شاید نه به صورتی کاملاً جامع و فراگیر که خواننده ممکن است انتظار داشته باشد.

کتاب به چهار بخش اصلی سازمان‌دهی شده است که بازتاب چهار حرفه‌ای است که مورد بررسی قرار گرفته‌اند: تجارت با تکیه بر رسوایی‌های حسابرسی، پزشکی با تمرکز بر روابط مالی میان شرکت‌های دارویی و پزشکان، حقوق با تأکید بر بازنگری روابط کارفرما و کارمند و تحقیقات دانشگاهی با تمرکز بر تحقیقات سیاست‌های عمومی. هر بخش از چند مقاله و همچنین تفاسیری که کارشناسان از آن‌ها ارائه داده‌اند تشکیل شده است.